مجله یافته های علوم تربیتی و آموزشی

تحلیل نقش جبرانی باغ‌های بانوان در تحقق حق به شهر زنان (مطالعه موردی: شهر درچه)

هاجر پناهی

MDOI:02-2026.0601
MNR-622-2-57B587

نابرابر و محدود زنان در فضاهای عمومی شهری، یکی از چالش‌های اساسی در مسیر دستیابی به توسعه پایدار و عدالت شهری محسوب می‌شود. این پدیده که می‌توان آن را جلوه‌ای از نادیده گرفته شدن «حق به شهر» زنان تلقی کرد، ریشه در کمبودهای کالبدی، موانع اجتماعی-فرهنگی و نابرابری‌های ساختاری دارد. پژوهش حاضر با اتخاذ یک رویکرد جبرانی، به تحلیل جایگاه و ضرورت احداث «باغ بانوان» به عنوان یک راهکار بومی برای مواجهه با این کاستی‌ها در بستر یک شهر کوچک و در حال گذار می‌پردازد. هدف اصلی این تحقیق، ارزیابی این موضوع است که چگونه چنین فضای اختصاصی و چندعملکردی می‌تواند به جبران حقوق نادیده گرفته شده زنان و پاسخ به نیازهای واقعی آنان در شهر درچه (به عنوان مطالعه موردی) کمک کند. برای دستیابی به این هدف، از یک روش‌شناسی ترکیبی (کمی و کیفی) در قالب استراتژی مطالعه موردی بهره گرفته شد. داده‌های پژوهش از دو منبع اصلی گردآوری گردید: نخست، تحلیل جامع اسناد فرادست و گزارش‌های شهری برای شناسایی کمبودهای عینی شهر در ابعاد کالبدی، اجتماعی و اقتصادی؛ و دوم، پیمایش میدانی گسترده با استفاده از ابزار پرسشنامه در میان نمونه‌ای متشکل از ۳۹۶ نفر از زنان ساکن شهر درچه به منظور سنجش نیازها، اولویت‌ها و دیدگاه‌های ذهنی آنان. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده یک همسویی قدرتمند بین کمبودهای عینی و نیازهای ذهنی است. تحلیل‌های اسنادی، کمبود بحرانی سرانه‌های خدمات فراغتی (سرانه فضای سبز ۱,۱۵ مترمربع) و شکاف عمیق جنسیتی در مشارکت اقتصادی (نرخ اشتغال رسمی ۹,۶٪ برای زنان) را به اثبات رساند. از سوی دیگر، نتایج پیمایش میدانی، یک تقاضای اجتماعی قاطع را آشکار ساخت؛ به طوری که بیش از ۹۵٪ از پاسخ‌دهندگان، احداث این فضا را «کاملاً ضروری» دانستند و «نبود امنیت» و «کمبود فضای اختصاصی» را دلایل اصلی عدم استفاده از پارک‌های عمومی موجود عنوان کردند. اولویت‌بخشی به «فضای مادر و کودک»، «فضای ورزشی»، در کنار تأکید بر نیاز به «مدیریت محترمانه» و «فرصت‌های اقتصادی» مانند بازارچه‌ها، ابعاد چندگانه این نیاز را روشن ساخت. نتیجه‌گیری نهایی پژوهش آن است که احداث باغ بانوان در شهر درچه، فراتر از یک پروژه عمرانی، یک راهکار راهبردی و چندبعدی برای جبران نابرابری‌های موجود است. این فضا به صورت همزمان به جبران کمبودهای کالبدی (فقر فضایی)، کاستی‌های اجتماعی (تحقق حق به شهر و امنیت) و شکاف‌های اقتصادی (توانمندسازی) پاسخ می‌دهد. در بستر فرهنگی-اجتماعی مورد مطالعه، چنین فضایی نه به عنوان عامل انزوا، بلکه به مثابه یک زیرساخت اجتماعی ضروری برای حضور فعال، آزادانه و معنادار زنان در عرصه عمومی عمل می‌کند.

کلیدواژه‌ها: باغ بانوان، حق به شهر، عدالت جنسیتی، فضاهای عمومی، برنامه‌ریزی شهری.

۱- مقدمه

فضاهای عمومی، به‌عنوان عناصر ساختاری و فرهنگی شهر، نقشی فراتر از گذرگاه‌های ارتباطی و مکان‌های تفریحی ایفا می‌کنند. آن‌ها صحنه‌هایی هستند که در آن، فرآیندهای دموکراتیک، کنش‌های جمعی، و هویت‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و تقویت می‌شوند. فضاهای عمومی بستری برای تعاملات اجتماعی میان اقشار مختلف، تبادل فرهنگی، مشارکت مدنی و بازتولید نمادین قدرت و مقاومت فراهم می‌آورند. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که کیفیت، دسترسی‌پذیری و امنیت این فضاها تأثیر مستقیمی بر سلامت روان، سرمایه اجتماعی و حس تعلق شهروندان دارند ([۲] ;[۱]). با این حال، توسعه نامتوازن شهری، سیاست‌گذاری‌های نولیبرال و کالایی شدن فضا، اغلب منجر به حذف گروه‌های آسیب‌پذیر از فضای عمومی شده و این فضاها را از رسالت بنیادین خود تهی ساخته‌اند. شهرهای معاصر، خصوصاً در کشورهای جنوب جهانی، به‌صورت روزافزونی با بحران‌های ناشی از خصوصی‌سازی فضا، سلطه جریان سواره بر پیاده، فقدان عدالت فضایی و طراحی‌های بی‌توجه به تنوع کاربری‌ها مواجه‌اند. نتیجه چنین روندهایی، شکل‌گیری فضاهایی ناکارآمد و ناعادلانه است که نه تنها مشارکت شهروندان را تضعیف می‌کنند، بلکه خود بستر بازتولید نابرابری و طرد اجتماعی می‌شوند [۳]. یکی از ابعاد بنیادین نابرابری فضایی، سوگیری جنسیتی در طراحی و مدیریت فضاهای عمومی است. فضا نه یک بستر خنثی بلکه محصولی اجتماعی است که در آن روابط قدرت، از جمله مناسبات جنسیتی، بازتاب و بازتولید می‌یابند. جغرافیای فمینیستی با نقد نگاه مردانه مسلط بر برنامه‌ریزی شهری، بر این نکته تأکید دارد که فضاهای عمومی اغلب بر اساس پیش‌فرض‌های مردانه طراحی می‌شوند؛ پیش‌فرض‌هایی که نیازها، الگوهای حرکتی، مسئولیت‌ها و دغدغه‌های خاص زنان را نادیده می‌گیرند[۴]. مطالعات جهانی به‌ویژه در بستر کشورهای در حال توسعه، نشان داده‌اند که زنان در استفاده از فضاهای عمومی با محدودیت‌های متعددی از جمله ناامنی، مزاحمت‌های خیابانی، نگاه‌های کنترل‌گرانه اجتماعی، و فقدان زیرساخت‌های مراقبتی مواجه‌اند ([۶] ;[۵]). به‌علاوه، بار مسئولیت مراقبتی زنان و انتظارات فرهنگی نیز آزادی فضایی آنان را بیشتر محدود می‌سازد. در این میان، مفهوم «حق به شهر» که توسط هانری لوفور مطرح شد، به یکی از مفاهیم کلیدی در نقد این نابرابری‌ها تبدیل شده است. حق به شهر در نگاه فمینیستی نه صرفاً حق دسترسی، بلکه حق تعریف، تغییر و بازآفرینی فضا بر اساس نیازها و تجارب متنوع ساکنان است[۱]. این بازخوانی فمینیستی، راهبردی ضروری برای طراحی شهری فراگیر و عادلانه فراهم می‌آورد.

در سطح جهانی، برنامه‌هایی مانند «شهر دوستدار زن» سازمان ملل و ابتکار «Her City» از سوی UN-Habitat، بر ضرورت درک و لحاظ نیازهای خاص زنان و دختران در طراحی و برنامه‌ریزی شهری تأکید کرده‌اند[۷]. این رویکردها با بهره‌گیری از اصول برنامه‌ریزی مشارکتی، عدالت فضایی و عدالت جنسیتی، در تلاش‌اند تا فضاهایی خلق کنند که در آن‌ها زنان بتوانند بدون ترس، محدودیت یا طرد، مشارکت فعال داشته باشند. مطالعات موردی در آفریقای جنوبی، هند، و آمریکای لاتین نشان می‌دهد که موفقیت این سیاست‌ها در گرو طراحی فضاهایی چندمنظوره، امن، و اجتماعی است که بتوانند به‌صورت هم‌زمان به نیازهای جسمی، عاطفی و اقتصادی زنان پاسخ دهند ([۸] ;[۲]). در همین راستا، برخی کشورها با ایجاد فضاهای اختصاصی برای زنان (مانند پارک‌های زنانه، بازارچه‌های محلی زنانه و مراکز توانمندسازی اجتماعی)، تلاش کرده‌اند تا بخشی از نابرابری‌های ساختاری را جبران کنند. این رویکرد، هرچند از سوی برخی منتقدان به‌عنوان بازتولید تفکیک جنسیتی نقد شده، اما در واقع می‌تواند به‌عنوان یک «سیاست جبرانی» در بستری نابرابر و مردسالارانه نقش آفرین باشد، به‌ویژه زمانی که به‌عنوان سکوی انتقال به فضاهای عمومی‌تر دیده شود، نه جایگزین آن‌ها.

در بستر ایران، فضاهای عمومی نیز به‌طور سنتی با چالش‌های متعددی در زمینه حضور زنان مواجه‌اند. در بسیاری از شهرها، کمبود فضاهای فراغتی، ناکارآمدی زیرساخت‌های خدماتی، ناامنی، و غلبه هنجارهای مردانه، منجر به حذف تدریجی زنان از عرصه عمومی شده است. شهر درچه به‌عنوان نمونه‌ای از شهرهای کوچک پیرامون کلان‌شهر اصفهان، نمونه‌ای بارز از این وضعیت است. داده‌های موجود حاکی از آن است که درچه با سرانه فضای سبز ۱,۱۵ مترمربع و سرانه ورزشی ۰,۱۶ مترمربع، با کمبود شدید زیرساخت‌های فراغتی مواجه است. همچنین، یافته‌های میدانی نشان می‌دهد که زنان شهر به دلیل نبود امنیت و فضای اختصاصی، غالباً از استفاده آزادانه از فضاهای عمومی محروم‌اند. این کمبود، زمانی معنادارتر می‌شود که نرخ اشتغال رسمی زنان نیز تنها ۹,۶٪ باشد، که نشان‌دهنده حذف آن‌ها از عرصه‌های اقتصادی نیز هست. در چنین وضعیتی، نه‌تنها ابعاد کالبدی، بلکه بعدهای اجتماعی و اقتصادی «حق به شهر» زنان نیز نادیده گرفته می‌شود، و مداخله‌ای چندوجهی ضروری به نظر می‌رسد[۹].

در پاسخ به این گسست‌ها، ایده «باغ بانوان» می‌تواند به‌عنوان یک راهکار جبرانی با کارکردهای چندگانه مطرح شود. این نوع مداخله فضایی نه تنها به افزایش سرانه‌های خدماتی شهر کمک می‌کند، بلکه به احیای نقش زنان در فضاهای عمومی و بازآفرینی هویت اجتماعی آنان نیز می‌انجامد. در سطح کالبدی، ایجاد فضایی سبز، ایمن و چندعملکردی، الگویی برای طراحی پایدار و فراگیر در محیط‌های شهری به‌شمار می‌رود. در سطح اجتماعی، باغ بانوان می‌تواند به‌مثابه یک «مکان سوم» با کارکرد شبکه‌سازی، توانمندسازی، و ارتقای سرمایه اجتماعی زنان عمل کند[۴]. همچنین این فضاها با ایجاد بسترهایی برای بازارچه‌های خوداشتغالی، کلاس‌های آموزشی، و فعالیت‌های فرهنگی، می‌توانند شکاف‌های اقتصادی موجود را ترمیم کرده و مسیر ورود تدریجی زنان به اقتصاد شهری را هموار سازند[۱۰]. این مدل فضایی، در صورتی که با سیاست‌گذاری هوشمندانه، مشارکت‌پذیر و متناسب با نیازهای بومی همراه باشد، قابلیت تبدیل‌شدن به سکویی برای تحقق عدالت جنسیتی را خواهد داشت.

در چارچوب تحلیل جبرانی، این پژوهش با هدف بررسی جامع کارکرد باغ بانوان در پاسخ به نابرابری‌های چندلایه در شهر درچه انجام می‌شود. تمرکز اصلی پژوهش، تحلیل ظرفیت‌های این پروژه در رفع کمبودهای کالبدی، اجتماعی و اقتصادی و احیای حق به شهر زنان است. بدین منظور، پرسش‌های زیر مطرح می‌شود: (۱) مهم‌ترین کاستی‌های فضایی و اجتماعی درچه که مانع حضور مؤثر زنان هستند، کدامند؟ (۲) باغ بانوان چگونه می‌تواند به‌صورت یک مداخله جبرانی به این چالش‌ها پاسخ دهد؟ و (۳) زنان شهر درچه چه انتظاراتی از چنین فضایی دارند و چگونه می‌توان مشارکت آنان را در طراحی و مدیریت این فضا تقویت کرد؟ پاسخ به این سؤالات نه‌تنها به فهم عمیق‌تر مسئله، بلکه به ارائه راهکارهای عملی برای طراحی سیاست‌های شهری جنسیت‌پذیر نیز کمک می‌کند. برای دستیابی به اهداف یادشده، مقاله حاضر در هفت بخش اصلی تنظیم شده است. پس از این مقدمه، در بخش دوم، مبانی نظری شامل مفاهیم کلیدی چون حق به شهر، عدالت فضایی، جغرافیای فمینیستی و رویکردهای جهانی به فضاهای جنسیت‌پذیر بررسی می‌شود. در بخش سوم، روش‌شناسی پژوهش شامل روش‌های کیفی و کمی، ابزارهای گردآوری داده، و روش تحلیل ارائه خواهد شد. بخش چهارم به معرفی محدوده مطالعه (شهر درچه) با تأکید بر ویژگی‌های کالبدی، جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی آن اختصاص دارد. بخش پنجم نتایج حاصل از پیمایش میدانی و تحلیل داده‌ها را گزارش می‌دهد. در بخش ششم، این یافته‌ها در چارچوب نظری تحلیل و تفسیر شده و دلالت‌های آن برای سیاست‌گذاری شهری تبیین می‌گردد. سرانجام، در بخش هفتم، جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادات عملی برای نهادهای مسئول ارائه می‌شود.

۲- مبانی نظری

در نگاه نظریه‌پردازان فمینیستی، فضا امری خنثی و منفعل نیست، بلکه بازتابی از روابط قدرت در بستر جامعه است که به شکل نظام‌مند، بر اساس جنسیت کُدگذاری می‌شود. جغرافیای فمینیستی با اتکا به مفهوم «فضا به‌مثابه برساخته اجتماعی» تأکید می‌کند که فضاها از طریق گفتمان‌های مردسالارانه، نقش‌های جنسیتی و الگوهای روزمره اجتماعی، شکل می‌گیرند و بازتولید می‌شوند. دورین مسی به عنوان یکی از چهره‌های کلیدی این حوزه، استدلال می‌کند که فضا نه‌تنها بر تجربه زیسته زنان اثر می‌گذارد، بلکه خود نیز تحت تأثیر ساختارهای جنسیتی شکل می‌گیرد [۱۱]. طراحی شهری با سوگیری مردانه، از نمونه‌های بارز این تولید جنسیتی فضاست؛ برای مثال، فضای پارک‌های عمومی اغلب حول فعالیت‌های ورزشی مردانه سازماندهی شده و نیازهای زنان نظیر امنیت، مراقبت از کودکان، یا تعامل اجتماعی در آن کمتر دیده می‌شود[۱]. همچنین، کنترل اجتماعی و ترس از خشونت، باعث کوچک شدن حوزه فضایی زنان می‌شود و آنان را به «خودسانسوری فضایی» وادار می‌کند. این الگو در تحقیقات میدانی اخیر در ایران نیز تأیید شده، جایی که زنان اغلب به دلیل ناامنی از حضور آزاد در فضاهای شهری محروم‌اند. بنابراین، درک مفهوم فضاهای جنسیتی به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چرا باغ بانوان صرفاً یک فضای تفریحی نیست، بلکه اقدامی برای بازپس‌گیری فضایی است که پیش‌تر انکار شده است.

مفهوم «حق به شهر» که ابتدا توسط لوفور مطرح شد، در نگاه فمینیستی بازتعریف شده تا علاوه بر انتقاد به کالایی شدن فضا، به محرومیت‌های جنسیتی نیز توجه کند. این حق، تنها دسترسی فیزیکی به خدمات نیست، بلکه شامل حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و تصرف خلاقانه فضاهای عمومی برای پاسخ به نیازهای واقعی است[۱۲]. اما زنان، به دلیل فقدان نمایندگی در نهادهای تصمیم‌ساز، اغلب از این حق محروم‌اند و خواسته‌ها و تجربیات آن‌ها در طراحی شهری نادیده گرفته می‌شود [۱۳]. همچنین، ترس از خشونت، کمبود امکانات، و مسئولیت‌های مراقبتی، حضور زنان در فضای عمومی را محدود کرده و «حق تصرف فضا» را برای آنان سلب می‌کند. نظریه عدالت فضایی در این زمینه مکمل نظریه حق به شهر است و به بررسی نابرابری‌های توزیعی در دسترسی به فضاهای باکیفیت می‌پردازد. وقتی زنان در دسترسی به فضاهای امن، روشن، و مناسب برای فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی محدود هستند، با یک بی‌عدالتی فضایی مواجه هستیم [۴]. پروژه «باغ بانوان» در این چارچوب، تلاشی برای بازگرداندن حق به شهر به زنان محسوب می‌شود؛ چه از منظر تخصیص فضا و چه از منظر مشارکت در طراحی آن. ری اولدنبرگ در نظریه «مکان سوم»، فضاهایی را معرفی می‌کند که خارج از خانه و محیط کار، بستری برای تعاملات اجتماعی، گفت‌وگو و بازسازی هویت فردی فراهم می‌کنند. این مکان‌ها، مانند پارک‌های عمومی، کتابخانه‌ها، یا کافه‌ها، برای توسعه سرمایه اجتماعی، شکل‌گیری حس تعلق و تقویت جامعه مدنی حیاتی‌اند [۱٤]. با این حال، زنان غالباً به دلایل فرهنگی، امنیتی و ساختاری، دسترسی عادلانه‌ای به این مکان‌ها ندارند. برای زنانی که خانه محل کار تمام‌وقت و محیط کار بیرونی اغلب پرتنش و نابرابر است، مکان سوم تبدیل به تنها روزنه رهایی و بازسازی هویت می‌شود[۱٥]. در جامعه‌ای مانند ایران، که در آن نقش‌های جنسیتی به‌شدت بر زندگی روزمره زنان تأثیرگذار است، طراحی فضاهایی مانند باغ بانوان می‌تواند دقیقاً این نقش مکان سوم را ایفا کند. این فضاها با فراهم کردن محیطی امن، غیررسمی و اجتماعی، بستری را برای گفت‌وگوی آزاد، شبکه‌سازی، تبادل تجربیات و حتی احیای مشارکت مدنی زنان فراهم می‌سازد. یافته‌های میدانی نیز نشان داده‌اند که زنان در شهر درچه، خواستار فضاهایی برای تعاملات غیررسمی، کافه‌های زنانه، و فضاهای تفریحی با امکان فرار از مسئولیت‌های روزمره بوده‌اند.

یکی از اهداف کلیدی برنامه‌ریزی جنسیت‌محور در شهرها، نه فقط رفع تبعیض‌های تاریخی، بلکه بازآفرینی فضاهایی است که به طور سیستماتیک، از تجربه زیسته زنان حذف شده‌اند. ادبیات معاصر شهرسازی فمینیستی به ما می‌آموزد که جنسیت‌زدایی از فضا به معنای خلق فضاهایی نیست که صرفاً مردان و زنان در آن حضور داشته باشند، بلکه یعنی ساخت فضاهایی که تجربه، حرکت، نیازها و دغدغه‌های زنان را به رسمیت بشناسد[۷]. باغ بانوان می‌تواند مصداق بارزی از تلاش برای بازپس‌گیری فضایی باشد که به‌طور تاریخی در اختیار مردان بوده است. این فضا نه‌تنها نقش عملکردی (تفریح، ورزش، اشتغال) دارد، بلکه از منظر نمادین نیز، شکلی از بازتوزیع قدرت فضایی و چالش با ساختارهای مردسالارانه رایج در شهر است. در این نگاه، طراحی فضا به ابزاری برای توانمندسازی تبدیل می‌شود. تجربه زیسته زنان از فضا همگی عناصر حیاتی برای درک رابطه جنسیت و فضا هستند. بسیاری از مطالعات اخیر نشان داده‌اند که طراحی مشارکتی فضاهای شهری، با حضور فعال زنان، نقش مهمی در افزایش حس امنیت، تعلق و تعامل اجتماعی آنان دارد [۱۳]. بنابراین، مفهوم بازپس‌گیری فضایی نه‌تنها امری کالبدی، بلکه کنشی سیاسی-اجتماعی برای بازتعریف قدرت در بستر شهر است. اگر باغ بانوان را در پیوند با مفاهیم نظری پیش‌گفته تحلیل کنیم، آن را می‌توان یک مصداق عینی از «مکان سوم فمینیستی» دانست؛ فضایی که در آن مرزهای سنتی خانه و کار فرو می‌ریزد و زنان امکان بازسازی هویت فردی و اجتماعی خود را می‌یابند. چنین فضایی، نیاز به طراحی جامع، مشارکت‌محور و مبتنی بر مطالعات قوم‌نگارانه محلی دارد؛ طراحی‌ای که نه‌تنها به ابعاد کالبدی مانند مسیرهای پیاده‌رو، نورپردازی و امکانات ورزشی توجه کند، بلکه نیازهای روانی، نمادین و اجتماعی کاربران را نیز لحاظ کند [۱۶]. باغ بانوان می‌تواند بستری برای توسعه شبکه‌های حمایتی، تبادل دانش، ارتقای سواد اجتماعی و حتی بازآفرینی فضاهای اقتصادی خرد مانند بازارچه‌های زنان باشد. مهم‌تر از همه، این فضا با ساختن یک هویت مکانی جدید، می‌تواند به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی زنانه در جامعه محلی کمک کند؛ سرمایه‌ای که در قالب اعتماد، مشارکت، همبستگی و احساس تعلق، به صورت روزمره بازتولید می‌شود [۱]. این کارکردها، باغ بانوان را فراتر از یک فضای رفاهی قرار می‌دهد و آن را به یک نهاد اجتماعیِ مکمل برای تحقق عدالت جنسیتی در مقیاس محلی بدل می‌سازد.

ترکیب سه چارچوب مفهومی مطرح‌شده به ما اجازه می‌دهد تا باغ بانوان را نه‌تنها از منظر کارکردی، بلکه به عنوان یک مداخله شهری با دلالت‌های اجتماعی و سیاسی عمیق تحلیل کنیم. در واقع، باغ بانوان در شهر درچه تجسمی از پاسخ‌گویی به بی‌عدالتی‌های فضایی مبتنی بر جنسیت، بازتوزیع فرصت‌ها و تلاش برای بازسازی سرمایه اجتماعی در بستری محلی است. از یک‌سو، این فضا تلاشی برای ایجاد محیطی امن و پاسخ‌گو به نیازهای متنوع زنان است؛ از سوی دیگر، بستری برای بازپس‌گیری حق تصرف فضا و مشارکت در تولید آن فراهم می‌سازد. در این چارچوب، باغ بانوان نه صرفاً مکانی برای فراغت، بلکه عرصه‌ای برای بازتعریف نقش اجتماعی زنان در فضای شهری و احیای حق به شهر آنان است. چنین تحلیل نظری، چارچوبی غنی برای ارزیابی سیاست‌های مشابه در سایر شهرهای متوسط ایران نیز فراهم می‌کند؛ شهرهایی که با مسائل مشابهی مانند کمبود فضای سبز، تبعیض جنسیتی، و فقر فرصت‌های مشارکت اجتماعی روبه‌رو هستند. در نهایت، تلفیق این نظریه‌ها نشان می‌دهد که عدالت فضایی، زمانی محقق می‌شود که فضاهای عمومی، به صورت آگاهانه و با مشارکت گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده، طراحی و مدیریت شوند؛ و این دقیقاً همان چیزی است که باغ بانوان می‌تواند الگویی برای آن باشد.

۳- پیشینه تحقیق

۳-۱- مطالعات انجام شده در ایران

ایده ایجاد فضاهای ویژه برای زنان در ایران محصول تحولات اجتماعی-فرهنگی پس از دهه ۱۳۷۰ است. این سیاست فضایی، واکنشی به دغدغه‌های امنیتی، ملاحظات مذهبی و نیازهای اجتماعی زنان بود و در ابتدا در شهرهای بزرگی مانند تهران و مشهد آغاز شد. مطالعات اولیه نشان می‌دهند که هدف اصلی از احداث این فضاها، فراهم‌کردن محیطی امن و مطابق با هنجارهای فرهنگی-مذهبی برای مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی و اجتماعی بوده است. یکی از مهم‌ترین نقدهای نظری به این فضاها توسط مختاری و همکاران، (۱۳۹۹) ارائه شده است. او با اتکا به نظریه «تولید فضا» لوفور، پارک‌های ویژه زنان در تهران را «تجسم معماری پدرسالاری در مقیاس شهری» معرفی می‌کند. در نگاه وی، هرچند دولت این فضاها را به‌عنوان راهکاری برای ارتقای امنیت زنان معرفی می‌کند، اما در واقع طراحی و جانمایی آن‌ها بازتابی از منطق اندرونی-بیرونی در خانه‌های سنتی است که به بازتولید جداسازی جنسیتی در سطح شهر می‌انجامد [۱۷]. از سوی دیگر، جامی اودولو و همکاران، (۱۴۰۲) در اثر خود «زنان در مکان»، نشان می‌دهد که سیاست‌های جداسازی فضایی بخشی از سیاست کلان جمهوری اسلامی در مدیریت بدن زنانه بوده است. او استدلال می‌کند که این سیاست‌ها، همزمان زنان را محدود و «نمایشگرانه» آزاد می‌کنند: یعنی فضایی می‌سازند که زنان بتوانند در آن فعال باشند، اما این فضا عملاً آن‌ها را از عرصه عمومی اصلی حذف می‌کند [۱۰]. از منظر تجربی، پژوهش‌های میدانی نشان داده‌اند که این فضاها تأثیر مثبتی بر احساس امنیت و سلامت زنان داشته‌اند. برای نمونه، صفری و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای بر ۱۶ پارک تهران نشان دادند که عواملی مانند نورپردازی مناسب، نگهداری خوب، و تنوع کاربری‌ها، رابطه مستقیمی با میزان استفاده زنان از پارک‌ها دارد [۱۲]. این یافته‌ها هم‌راستا با پیمایش‌های انجام‌شده در شهر درچه است که «نبود امنیت» و «کمبود امکانات» را به‌عنوان اصلی‌ترین موانع استفاده زنان از فضاهای عمومی مطرح کرده‌اند. در کنار جنبه‌های مثبت، مطالعاتی مانند چن (۲۰۲۵) نیز نشان داده‌اند که ناامنی ادراک‌شده در تهران نه تنها زنان را از حضور در فضاهای عمومی بازمی‌دارد، بلکه منجر به فرسایش اعتماد اجتماعی در سطح کلان می‌شود [۳]. از این منظر، پارک‌های ویژه زنان اگرچه می‌توانند موقتاً مشکل امنیت را رفع کنند، اما در بلندمدت شاید به تداوم تفکیک جنسیتی کمک کنند. مطالعات جدیدتر مانند Askarizad et al. (2025) نیز نشان داده‌اند که شکاف جنسیتی در فضاهای عمومی ایران هنوز بسیار عمیق است و تحقق شهرهای فراگیر نیازمند تغییرات ساختاری در طراحی، نورپردازی و کاربری فضاهاست [۱۸]. در نهایت، می‌توان گفت ادبیات داخلی در مورد باغ‌های بانوان بر دو محور اصلی متمرکز است:

۱. توانمندسازی زنان از طریق فراهم‌آوردن فضای امن، امکان ورزش، تعامل اجتماعی و حتی اشتغال خرد.
۲. انتقاد به بازتولید جداسازی جنسیتی که زنان را به «جزایر جداشده» از فضای عمومی اصلی شهر محدود می‌کند.

پژوهش حاضر در شهر درچه تلاش می‌کند این دوگانگی را از خلال داده‌های میدانی بررسی کند و نشان دهد که تجربه زیسته زنان، این فضا را چگونه درک می‌کند: به مثابه «ابزار توانمندسازی» یا «سیاست جداسازی».

۲-۳- مطالعات بین‌المللی: روندهای جهانی در برنامه‌ریزی شهری حساس به جنسیت

چالش‌هایی که زنان در شهر درچه تجربه می‌کنند صرفاً یک مسئله محلی نیست، بلکه بازتاب بخشی از یک مسئله جهانی است که از دهه ۱۹۷۰ به بعد وارد ادبیات علمی و سیاست‌گذاری شد. با گسترش موج دوم فمینیسم، نقدهای عمیقی بر فرآیندهای شهرسازی و طراحی شهری وارد شد که نشان می‌دادند چگونه شهرهای مدرن عملاً بر اساس نیازهای مردانه طراحی شده‌اند و زنان، به‌ویژه در حوزه فراغت و جابه‌جایی، نادیده گرفته شده‌اند. از این زمان به بعد، جریان «برنامه‌ریزی شهری حساس به جنسیت» به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تحول در علوم شهری بدل شد [۱۹]. مرور ادبیات جهانی در این حوزه نشان می‌دهد که

سه محور اصلی در شکل‌گیری این جریان برجسته‌اند: ایجاد شهر امن برای زنان، حرکت به سمت طراحی فراگیر، و مشارکت و هم‌آفرینی در فرآیند برنامه‌ریزی.

محور اول: شهر امن برای زنان

یکی از نخستین رویکردهای جهانی در حوزه برنامه‌ریزی حساس به جنسیت، جنبش «شهر امن برای زنان» بود که ابتدا در دهه ۱۹۸۰ در کانادا و سپس در کشورهای دیگر گسترش یافت. این جنبش بر پایه این واقعیت شکل گرفت که ترس از خشونت جنسی بزرگ‌ترین مانع حضور آزادانه زنان در فضاهای عمومی است. ابزارهایی مانند «پیمایش‌های ایمنی زنان» توسعه یافتند که در آن زنان، به‌طور گروهی، محله‌هایشان را بررسی کرده و نقاط ناامن را شناسایی می‌کردند. امروزه این رویکرد جهانی به استانداردی در طراحی شهری بدل شده است. پژوهش Akbari et al. (2021) در تهران نیز نشان داده که نبود روشنایی کافی، زمین‌های متروکه، و ضعف حمل‌ونقل شبانه از عوامل اصلی ناامنی زنان است و راهکارهای «شهر هوشمند» می‌توانند در رفع این مشکلات مؤثر باشند [۲۰]. از سوی دیگر، پژوهش Harumain et al. (2024) در مالزی بر ایمنی زنان در حمل‌ونقل عمومی تمرکز کرده و نشان داده است که زنان، به دلیل تجربه خشونت جنسی و مزاحمت، الگوهای سفر متفاوتی نسبت به مردان دارند و همین موضوع ضرورت طراحی ایمن‌تر و «زن‌دوست‌تر» زیرساخت‌های حمل‌ونقل را آشکار می‌کند [۲۱]. این یافته‌ها به‌روشنی نشان می‌دهند که ایمنی، بنیادی‌ترین پیش‌شرط حضور برابر زنان در عرصه عمومی است.

محور دوم: طراحی فراگیر و برنامه‌ریزی برای زندگی روزمره

در دهه‌های اخیر، رویکرد شهر امن برای زنان با مفهوم «طراحی فراگیر» تکمیل شده است. این رویکرد، صرفاً به حذف تهدیدهای امنیتی بسنده نمی‌کند، بلکه بر پاسخ‌گویی فعال به نیازهای روزمره و متنوع زنان تأکید دارد. یکی از مهم‌ترین ابعاد این موضوع، الگوی سفرهای «زنجیره‌ای» زنان است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که زنان، به‌ویژه به دلیل مسئولیت‌های مراقبتی، بیشتر از مردان سفرهای کوتاه و پیوسته دارند (مانند رساندن کودک به مدرسه، خرید و مراجعه به درمانگاه) و همین امر نیازمند شبکه‌ای از فضاها و خدمات شهری نزدیک به یکدیگر است[۲۲]. گزارش بانک جهانی تحت عنوان Handbook for Gender-Inclusive Urban Planning and Design نیز تأکید می‌کند که طراحی فراگیر باید شامل پیاده‌روهای مناسب برای کالسکه، سرویس‌های بهداشتی مجهز، و امکانات مادر و کودک باشد[۲۳]. تأکید پاسخ‌دهندگان در پیمایش شهر درچه بر «فضای مادر و کودک» به‌عنوان اولویت اصلی، نشان می‌دهد که این مسئله یک نیاز جهانی است که در بستر محلی نیز اهمیت حیاتی دارد. پژوهش Askarizad et al. (۲۰۲۵) در اصفهان نیز نشان داده است که زنان به دلیل فقدان طراحی حساس به جنسیت، از بسیاری از فضاهای عمومی طرد می‌شوند. او تأکید می‌کند که شهرهای ایران، برای تحقق اهداف توسعه پایدار(SDG 5) ، نیازمند تغییرات بنیادین در طراحی فضاهای عمومی هستند [۱۸].

محور سوم: مشارکت و هم‌آفرینی

جدیدترین روند جهانی در برنامه‌ریزی شهری حساس به جنسیت، تأکید بر مشارکت فعال زنان در تمام مراحل برنامه‌ریزی است. رویکردهای سنتی بالا به پایین، که در آن متخصصان (اغلب مردان) برای زنان تصمیم‌گیری می‌کردند، به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. در مقابل، مدل‌های مشارکتی پایین به بالا که در آن دانش و تجربه زیسته زنان به‌عنوان داده‌های معتبر در فرآیند تصمیم‌گیری لحاظ می‌شود، اهمیت یافته‌اند.

مطالعه Barker, Bravo & Petrella (2024) در قالب ابتکار Her City، که در همکاری با UN-Habitat اجرا شد، نشان می‌دهد که مشارکت دختران و زنان جوان در طراحی شهری، کیفیت و فراگیری پروژه‌ها را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد. این پروژه در بیش از ۱۲۰ کشور، از جمله ایران، اجرا شده و نشان داده است که هم‌آفرینی با زنان نه‌تنها به بهبود کیفیت طراحی منجر می‌شود، بلکه حس تعلق و اعتماد اجتماعی را نیز تقویت می‌کند[۷]. همچنین پژوهش Locatelli & Freire (2024) با مفهوم «طراحی استراتژیک فمینیستی» نشان داده که تنها از طریق مشارکت زنان می‌توان به شهری «برای زنان و توسط زنان» رسید. این دیدگاه، نه‌تنها بر کیفیت کالبدی فضا بلکه بر بازتوزیع قدرت و بازشناسی اجتماعی زنان نیز تأکید دارد[۲۴]. مرور ادبیات بین‌المللی نشان می‌دهد که تحقق شهری برابر برای زنان مستلزم تحقق سه اصل است:

۱. امنیت فیزیکی و روانی از طریق مداخلات کالبدی و اجتماعی.
۲. فراگیری در طراحی با در نظر گرفتن نیازهای واقعی زنان در زندگی روزمره.
۳. مشارکت فعال زنان در تمام مراحل تصمیم‌گیری و مدیریت.

در چنین چارچوبی، باغ بانوان در شهر درچه را می‌توان یک آزمایشگاه بومی دانست که این روندهای جهانی را در قالب خاص ایران بازتاب می‌دهد. از یک سو، این فضا پاسخی به نیازهای امنیتی و اجتماعی زنان است؛ و از سوی دیگر، بستری برای مشارکت و توانمندسازی آنان در عرصه عمومی. اگر این پروژه به‌طور مشارکتی و با در نظر گرفتن نیازهای واقعی زنان طراحی و مدیریت شود، می‌تواند الگویی برای دیگر شهرهای متوسط ایران و حتی منطقه باشد.

۴- روش‌شناسی تحقیق

۴-۱- چارچوب پارادایمی و رویکرد کلان پژوهش

انتخاب پارادایم و رویکرد کلان پژوهش، نخستین گام در هر تحقیق علمی است که جهت‌گیری معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و ابزارشناختی آن را تعیین می‌کند. پژوهش حاضر بر پایه پارادایم عمل‌گرایی بنا شده است؛ پارادایمی که با کنار گذاشتن تقابل سنتی میان رویکردهای پوزیتیویستی کمی و تفسیری کیفی، بر کارآمدی ابزارها در پاسخ به پرسش‌های پژوهش تأکید دارد. در این چارچوب، پژوهشگر نه خود را به روش‌های کمی محدود می‌سازد و نه تنها به روایت‌های کیفی بسنده می‌کند، بلکه از ترکیب این دو در جهت دستیابی به درکی جامع‌تر از پدیده مورد مطالعه بهره می‌گیرد. مسئله تحقیق، یعنی تحلیل جایگاه باغ بانوان در جبران کاستی‌های فضایی، اجتماعی و اقتصادی زنان در شهر درچه، به گونه‌ای است که ابعاد عینی (نظیر کمبود سرانه فضای سبز یا ورزشی) و ابعاد ذهنی (مانند احساس امنیت، ترجیحات فرهنگی و تجربیات زیسته) را توأمان در بر می‌گیرد. از این‌رو، اتخاذ رویکردی صرفاً کمی یا کیفی، قادر به پاسخ‌گویی به پیچیدگی‌های موضوع نبود. عمل‌گرایی این امکان را فراهم آورد که رویکردی ترکیبی انتخاب شود؛ رویکردی که نه تنها قادر است داده‌های سخت و قابل سنجش را گردآوری کند، بلکه امکان شنیدن صداهای خاموش و تجربه‌های فردی زنان را نیز فراهم می‌سازد. این منطق عمل‌گرایانه مبنای طراحی روش تحقیق در قالب «رویکرد ترکیبی هم‌زمان تبیینی» شد.

۴-۲- استراتژی تحقیق: مطالعه موردی بستر-محور

استراتژی تحقیق در این پژوهش، مطالعه موردی است. انتخاب این استراتژی به دلیل ماهیت بستر-محور و پیچیده موضوع صورت گرفت. شهر درچه به‌عنوان مورد مطالعه، نمونه‌ای از شهرهای کوچک در حال گذار ایران است که در مجاورت کلان‌شهر اصفهان قرار دارد و با کمبود جدی خدمات شهری و فضاهای عمومی مواجه است. ویژگی‌های خاص جمعیتی، اجتماعی و کالبدی این شهر، زمینه‌ای منحصربه‌فرد برای مطالعه مسئله فراهم کرده است. مطالعه موردی به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که درک عمیقی از تعاملات پیچیده میان عوامل کالبدی (سرانه‌های خدماتی و کیفیت زیرساخت‌ها)، اجتماعی (احساس امنیت، تعاملات اجتماعی، هنجارهای فرهنگی) و اقتصادی (فرصت‌های اشتغال زنان) به دست آورد. برخلاف پژوهش‌های کمی کلان که به دنبال تعمیم نتایج در سطح وسیع هستند، مطالعه موردی به غنای داده‌ها و تحلیل زمینه‌ای می‌پردازد. بدین ترتیب، پژوهش نه بر تعمیم‌پذیری آماری بلکه بر «انتقال‌پذیری مفهومی» تأکید دارد؛ به این معنا که یافته‌ها می‌توانند به شهرهای مشابه در ایران و حتی در دیگر کشورهای منطقه تعمیم مفهومی یابند. در این چارچوب، درچه به‌عنوان یک نمونه معرف انتخاب شد که مطالعه عمیق آن می‌تواند تصویری از چالش‌ها و راهکارهای بومی‌سازی سیاست‌های فضایی برای زنان در شهرهای کوچک ایران ارائه دهد.

۳-۴- ماهیت و نوع تحقیق

از منظر هدف، این تحقیق در دسته پژوهش‌های کاربردی قرار می‌گیرد. پژوهش کاربردی بر تولید دانشی متمرکز است که قابلیت استفاده مستقیم در فرآیند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و طراحی شهری را داشته باشد. یافته‌های این تحقیق قرار است مستقیماً در اختیار مدیران شهری، طراحان و برنامه‌ریزان قرار گیرد تا از آن برای بهبود وضعیت فضاهای عمومی و ارتقای کیفیت زندگی زنان بهره‌برداری کنند. از منظر ماهیت، پژوهش حاضر توصیفی–تحلیلی است. وجه توصیفی تحقیق در ترسیم سیمای جامع و نظام‌مند شهر درچه، از منظر شاخص‌های کالبدی، اجتماعی و اقتصادی نمود یافته است. این توصیف، مبتنی بر داده‌های ثانویه و مطالعات میدانی، امکان درک وضعیت موجود را فراهم می‌آورد. در وجه تحلیلی، پژوهش فراتر از ارائه آمار و توصیفات حرکت کرده و به تحلیل روابط میان متغیرها، شناسایی علل کمبودها، و ارزیابی جایگاه باغ بانوان در پاسخ به این نیازها پرداخته است. این ترکیب توصیف و تحلیل، موجب می‌شود پژوهش نه در سطح گزارش توصیفی باقی بماند و نه در سطح انتزاع نظری، بلکه میان این دو تعادل برقرار کند.

۴-۴- فازهای اجرایی روش‌شناسی

فرآیند پژوهش در سه فاز اصلی طراحی و اجرا گردید. فاز نخست به مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای اختصاص یافت که هدف آن تدوین چارچوب نظری و گردآوری داده‌های ثانویه مربوط به شهر درچه بود. فاز دوم شامل پژوهش میدانی و گردآوری داده‌های دست اول از جامعه زنان درچه از طریق پرسشنامه نیازسنجی بود. فاز سوم به تحلیل و تلفیق داده‌های گردآوری‌شده از دو منبع پیشین اختصاص داشت تا تصویری جامع از وضعیت موجود و راهکارهای پیش‌روی پروژه باغ بانوان به دست آید. جدول ۱ ساختار کلی این فازها را نشان می‌دهد.

جدول ۱- فازهای اجرایی روش‌شناسی پژوهش

فاز	محتوای اصلی	هدف	خروجی

فاز اول	مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای	تدوین چارچوب نظری، مرور پیشینه، گردآوری داده‌های ثانویه درباره شهر درچه	چارچوب مفهومی و شناخت بستر
فاز دوم	پیمایش میدانی	گردآوری داده‌های دست اول از جامعه زنان درچه	پرسشنامه تکمیل‌شده (۳۹۶ نمونه معتبر)
فاز سوم	تحلیل و تلفیق داده‌ها	تحلیل کمی و کیفی داده‌ها و تلفیق با اسناد	یافته‌های نهایی و مدل تحلیلی

همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، سه فاز پژوهش نه به صورت خطی بلکه در تعامل مستمر با یکدیگر پیش رفتند؛ به گونه‌ای که یافته‌های هر مرحله به اصلاح و تقویت مراحل بعدی کمک کرد.

۴-۵- مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای

فاز نخست پژوهش به جمع‌آوری داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای اختصاص یافت. این فاز سه کارکرد اساسی داشت: نخست، تدوین مبانی نظری پژوهش که بر سه ستون جغرافیای فمینیستی، حق به شهر و نظریه مکان سوم استوار بود. دوم، مرور پیشینه تحقیق در سطح ملی و بین‌المللی که امکان شناسایی تجارب مشابه و خلأهای تحقیقاتی را فراهم آورد. سوم، گردآوری داده‌های ثانویه مربوط به شهر درچه که برای ترسیم پروفایل دقیق از بستر مورد مطالعه ضروری بود. داده‌های گردآوری‌شده در این مرحله شامل اطلاعات کالبدی (مانند نقشه‌های کاربری اراضی، وضعیت بافت فرسوده و سرانه خدمات)، داده‌های جمعیتی و اجتماعی (ساختار سنی و جنسی، بعد خانوار، مهاجرت)، داده‌های اقتصادی (ساختار اشتغال و نرخ مشارکت زنان) و داده‌های مدیریتی (بودجه شهرداری و طرح‌های توسعه شهری) بود. گردآوری این داده‌ها از منابعی چون مرکز آمار ایران، شهرداری درچه و سازمان‌های خدمات‌رسان محلی انجام شد. این مجموعه داده‌ها خط پایه‌ای برای تحلیل‌های بعدی فراهم کرد و امکان مقایسه یافته‌های میدانی با واقعیت‌های مستند را مهیا ساخت. در واقع، فاز اسنادی همچون ستون فقرات تحقیق عمل کرد که دیگر مراحل پژوهش بر آن استوار شد.

۴-۶- پیمایش میدانی و ابزار گردآوری داده‌ها

پس از تکمیل فاز اسنادی و تدوین چارچوب نظری، پژوهش وارد فاز میدانی گردید که هدف آن گردآوری داده‌های دست اول از جامعه هدف بود. ابزار اصلی گردآوری داده‌ها پرسشنامه نیازسنجی طراحی‌شده بود که با ترکیب پرسش‌های بسته و باز، امکان جمع‌آوری داده‌های کمی و کیفی را به‌طور همزمان فراهم می‌کرد. پرسشنامه در پنج بخش اصلی طراحی شد: بخش نخست به اطلاعات جمعیتی اختصاص یافت که مشخصات دموگرافیک پاسخ‌دهندگان را ترسیم کند. بخش دوم به استفاده از فضاهای عمومی و میزان ضرورت احداث باغ بانوان پرداخته و امکان سنجش الگوهای مصرف فضا را فراهم می‌آورد. بخش سوم ترجیحات مکانی و طراحی را پوشش می‌داد تا معیارهای زنان برای مکان‌یابی و ویژگی‌های طراحی پارک استخراج شود. بخش چهارم به سنجش انتظارات اجتماعی و فرهنگی از پروژه اختصاص یافت و در نهایت بخش پنجم به جمع‌آوری دیدگاه‌های باز و پیشنهادات

پاسخ‌دهندگان پرداخت. ترکیب این بخش‌ها به پژوهشگر اجازه داد تا هم تصویری کمی از میزان نیاز و اولویت‌ها ترسیم کند و هم لایه‌های عمیق‌تری از تجارب زیسته زنان را به دست آورد. جدول ۲ ساختار پرسشنامه را نشان می‌دهد.

جدول ۲- ساختار پرسشنامه نیازسنجی زنان در شهر درچه

بخش	هدف اصلی	نوع سوالات	خروجی مورد انتظار
اطلاعات جمعیتی	ترسیم پروفایل دموگرافیک	بسته، چندگزینه‌ای	شناخت گروه‌های هدف
استفاده از فضاهای عمومی	سنجش میزان استفاده و ضرورت احداث باغ بانوان	بسته، طیف لیکرت	ارزیابی ضرورت پروژه
ترجیحات مکانی و طراحی	شناسایی معیارهای مکانی و طراحی	بسته، چندگزینه‌ای	اولویت‌بندی معیارها
تأثیرات اجتماعی و فرهنگی	ارزیابی انتظارات و موانع اجتماعی	بسته، طیف لیکرت	شناسایی اثرات اجتماعی
پیشنهادات و انتقادات	گردآوری دیدگاه‌های باز و خلاقانه	باز، تشریحی	استخراج مضامین کیفی

۴-۷- جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش کلیه زنان بالای ۱۵ سال ساکن در شهر درچه بودند. با توجه به نبود چارچوب نمونه‌گیری دقیق و محدودیت‌های اجرایی، روش نمونه‌گیری ترکیبی هدفمند و در دسترس انتخاب شد. پرسشنامه‌ها در نقاط کلیدی و پرتردد شهر شامل بازار، مراکز فرهنگی، حاشیه پارک‌های عمومی و محلات مسکونی توزیع گردید. هدف از این روش آن بود که طیف متنوعی از گروه‌های سنی، اقتصادی و اجتماعی پوشش داده شوند. برای رعایت اصول اخلاقی، به پاسخ‌دهندگان اطمینان داده شد که اطلاعاتشان محرمانه باقی خواهد ماند و تنها برای مقاصد علمی استفاده می‌شود. در مجموع، ۳۹۶ پرسشنامه معتبر جمع‌آوری شد که نسبت به جمعیت شهر، حجم نمونه‌ای قابل‌قبول و حتی robust محسوب می‌شود. این حجم نمونه امکان انجام تحلیل‌های آماری توصیفی و استخراج مضامین کیفی را فراهم آورد. توزیع پرسشنامه‌ها به گونه‌ای طراحی شد که نمایانگر تنوع زنان شهر باشد. برای مثال، سهمی از نمونه به زنان شاغل در بازار، سهمی به زنان خانه‌دار در محلات مسکونی و سهمی به زنان جوان و دانشجو در مراکز فرهنگی اختصاص یافت. این تنوع موجب شد تا یافته‌ها بازتاب‌دهنده تجارب گروه‌های مختلف زنان باشد و تنها به یک قشر خاص محدود نشود.

۴-۸- تحلیل داده‌های کمی

پس از تکمیل پرسشنامه‌ها، داده‌های مربوط به بخش‌های بسته وارد نرم‌افزار SPSS شدند. تحلیل کمی با بهره‌گیری از آمار توصیفی انجام شد. جداول فراوانی و درصد، ابزار اصلی تحلیل بودند که امکان ترسیم توزیع پاسخ‌ها را فراهم می‌ساختند. تحلیل کمی سه هدف عمده داشت: نخست، ترسیم پروفایل دموگرافیک زنان پاسخ‌دهنده و تحلیل ویژگی‌هایی چون سن، تحصیلات، وضعیت تأهل و اشتغال. دوم، سنجش میزان تمایل و ضرورت درک‌شده برای احداث باغ بانوان. در این بخش از طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای استفاده شد که شدت نگرش پاسخ‌دهندگان را به‌خوبی آشکار کرد. سوم، رتبه‌بندی اولویت‌ها در زمینه امکانات و خدمات مورد انتظار. برای مثال، امکاناتی چون فضاهای ورزشی، فضای مادر و کودک، بازارچه‌های خوداشتغالی و کافه‌ها از جمله مواردی بودند که فراوانی پاسخ‌ها در مورد آن‌ها تحلیل شد. نتایج تحلیل کمی در قالب نمودارها و جداول ارائه گردید تا تصویر روشنی از اولویت‌ها و موانع موجود ترسیم شود. این بخش از تحلیل، پایه‌ای برای مقایسه با یافته‌های کیفی و در نهایت تلفیق داده‌ها در چارچوب مثلث‌سازی فراهم ساخت.

۴-۹- تحلیل داده‌های کیفی

تحلیل داده‌های حاصل از پرسش‌های باز و تشریحی پرسشنامه با استفاده از روش تحلیل مضمون انجام شد. این روش به دلیل انعطاف‌پذیری و توانایی آن در آشکارسازی الگوهای پنهان در داده‌های متنی انتخاب شد. فرآیند تحلیل در شش مرحله صورت گرفت: آشنایی مکرر با داده‌ها، کدگذاری اولیه، جستجو برای مضامین، بازبینی مضامین، نام‌گذاری و تعریف مضامین، و در نهایت مستندسازی. در این مسیر، کدهای مرتبط با هم در دسته‌هایی سازماندهی شدند و مضامین اصلی پژوهش شکل گرفت. پنج مضمون کلیدی از این تحلیل استخراج شد: کیفیت مدیریت و تعامل انسانی، ضرورت فضای کودک، بهبود عملیاتی و دسترسی، فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی، و کیفیت فضا و امکانات. هر یک از این مضامین بازتاب‌دهنده نیازها و دغدغه‌های عمیق زنان بودند. برای نمونه، مضمون «ضرورت فضای کودک» نشان داد که بسیاری از زنان تنها در صورتی امکان استفاده از پارک را دارند که فضایی ایمن و جذاب برای کودکانشان فراهم باشد. جدول ۳ مضامین اصلی استخراج‌شده و نمونه کدهای اولیه را نشان می‌دهد.

جدول ۳- مضامین اصلی استخراج‌شده از تحلیل کیفی پرسشنامه‌ها

مضمون اصلی	تعریف	نمونه کدهای اولیه
کیفیت مدیریت و تعامل انسانی	اهمیت رفتار محترمانه کارکنان و پاسخگویی مناسب	احترام متقابل، خوش‌اخلاقی
ضرورت فضای کودک	فضای کودک به‌عنوان پیش‌شرط حضور مادران	سرگرمی کودک، آسودگی مادر
بهبود عملیاتی و دسترسی	مسائل اجرایی و نگهداری	ساعات فعالیت، هزینه‌ها
فرصت اقتصادی و اجتماعی	باغ بانوان به‌عنوان سکوی توانمندسازی	بازارچه، تعاملات اجتماعی
کیفیت فضا و امکانات	نیاز به تنوع و کیفیت فضاهای فراغتی	استخر، کافی‌شاپ، محیط شاد

۱۰-۴- اعتبارسنجی از طریق مثلث‌سازی

به منظور افزایش اعتبار و پایایی یافته‌ها، از استراتژی مثلث‌سازی داده‌ها استفاده شد. در این فرآیند، یافته‌های حاصل از داده‌های اسنادی، داده‌های کمی پرسشنامه و داده‌های کیفی به‌طور مقایسه‌ای بررسی شدند. هم‌سویی این سه سطح داده اعتبار نهایی پژوهش را به‌شدت تقویت کرد. برای نمونه، کمبود سرانه فضای سبز که در داده‌های اسنادی به‌وضوح مشاهده می‌شد، در بخش کمی پرسشنامه نیز به‌عنوان یکی از نیازهای اصلی زنان مطرح شد و در بخش کیفی نیز زنان پیشنهادهایی مانند ایجاد فضای سبز متنوع و فضای بازی برای کودکان ارائه کردند. این همگرایی داده‌ها موجب شد یافته‌ها نه تنها از منظر آماری بلکه از نظر تجربی و ادراکی نیز قابل دفاع باشند. جدول ۴ نشان می‌دهد چگونه داده‌های سه منبع مختلف در قالب مثلث‌سازی تلفیق شدند.

جدول ۴- مثلث‌سازی داده‌ها در پژوهش باغ بانوان در شهر درچه

منبع داده	نمونه یافته	همگرایی با سایر منابع
داده‌های اسنادی	سرانه فضای سبز ۱٫۱۵ مترمربع	تأیید در پرسشنامه کمی و کیفی
داده‌های کمی	۷۸٪ ضرورت ایجاد فضای مادر و کودک	تأیید در پاسخ‌های باز پرسشنامه
داده‌های کیفی	تأکید بر بازارچه‌های خوداشتغالی	تکمیل یافته‌های کمی درباره اشتغال زنان

روش‌شناسی اتخاذشده در این پژوهش با تلفیق داده‌های اسنادی، کمی و کیفی توانست تصویری جامع از وضعیت فضاهای عمومی زنان در شهر درچه ارائه دهد. ترکیب پرسشنامه بسته و باز، تحلیل کمی و کیفی، و استفاده از مثلث‌سازی، تضمین کرد که یافته‌ها از استحکام علمی و تجربی بالایی برخوردار باشند. انتخاب پارادایم عمل‌گرایی و استراتژی مطالعه موردی نیز موجب شد تا پژوهش

در عین وفاداری به زمینه بومی، از قابلیت تعمیم مفهومی به سایر شهرهای مشابه نیز برخوردار شود. در نهایت، این روش‌شناسی بستری فراهم آورد تا تحلیل باغ بانوان نه صرفاً به‌عنوان یک پروژه عمرانی بلکه به‌عنوان یک سیاست فضایی چندبعدی در جهت تحقق حق به شهر و عدالت فضایی برای زنان ارزیابی شود.

۵- معرفی محدوده مورد مطالعه: سیمای شهر درچه

۵-۱- بستر جغرافیایی و تاریخی شهر

شهر درچه در موقعیت جغرافیایی ′۳۲ °۵۱ طول شرقی و ′۲۴ °۳۲ عرض شمالی، در بخش مرکزی شهرستان خمینی‌شهر و در جنوب غربی کلان‌شهر اصفهان واقع شده است. این موقعیت استراتژیک، آن را در حوزه نفوذ مستقیم یکی از بزرگ‌ترین مراکز شهری ایران قرار داده و بر تحولات کالبدی و اجتماعی آن تأثیر عمیقی گذاشته است. شهر بر روی یک دشت آبرفتی با شیب ملایم یک درصدی به سمت رودخانه زاینده‌رود بنا شده و میانگین ارتفاع آن از سطح دریا ۱۵۹۲ متر است. همین ویژگی‌های طبیعی، از دیرباز امکان کشاورزی و توسعه سکونتگاه‌های انسانی را فراهم کرده است. هسته اولیه شهر مجموعه‌ای از روستاهای آباد مانند «قلعه»، «جزین»، «در» و «ولاشان» بوده که حیاتشان به حاصلخیزی خاک و شبکه مادی‌های منشعب از زاینده‌رود وابسته بود. درچه در سال ۱۳۴۵ به شهر تبدیل شد و همزمان با صنعتی شدن اصفهان و استقرار کارخانه‌های بزرگ مانند ذوب‌آهن، رشد انفجاری آن آغاز شد. مساحت شهر از ۹۸ هکتار در ۱۳۴۳ به بیش از ۵۴۰ هکتار در ۱۳۸۵ رسید که عمدتاً ناشی از الحاق روستاهای پیرامونی بود. این رشد سریع موجب پیدایش ساختاری ناهمگون شد که در آن پهنه‌های مسکونی جدید در کنار بافت‌های قدیمی و اراضی کشاورزی قرار گرفتند. چنین الگویی، سیمای کالبدی شهر را به‌مثابه یک موجود دوپاره و در حال گذار نشان می‌دهد که همزمان ریشه در گذشته روستایی دارد و با نیازهای شهری نوین روبروست.

۵-۲- سیمای کالبدی و خدمات عمومی

ساختار کالبدی شهر درچه تصویری از یک شهر دوگانه را ترسیم می‌کند؛ از کل محدوده قانونی ۹۱۱ هکتاری، تنها ۵۲۰ هکتار (۵۷٪) به کاربری‌های شهری اختصاص یافته و ۳۹۱ هکتار (۴۳٪) همچنان در تملک کشاورزی است. این وضعیت نه‌تنها منظر شهری منحصربه‌فردی ایجاد کرده، بلکه تهدیدی جدی برای منابع اراضی محسوب می‌شود. بخش مسکونی حدود ۲۵۴ هکتار (۲۸٪) مساحت شهر را تشکیل می‌دهد اما این توسعه کمی با توسعه کیفی خدمات همگام نبوده است. همان‌گونه که جدول ۵ نشان می‌دهد، سرانه فضای سبز عمومی تنها ۱,۱۵ مترمربع به‌ازای هر نفر است، در حالی که معیار شهرسازی ۱۲ مترمربع است. این فقر شدید در حوزه ورزشی هم مشهود است؛ سرانه موجود ۰,۱۶ مترمربع در مقابل استاندارد ۲ مترمربع قرار دارد. کمبود فرهنگی (۰,۱۱ مترمربع) و بهداشتی (۰,۴۲ مترمربع) نیز آشکار است. این وضعیت نشان‌دهنده کمبودهای عمیق خدماتی است که مستقیماً بر کیفیت زندگی شهروندان، سلامت روانی و فرصت‌های تعامل اجتماعی تأثیر می‌گذارد. علاوه بر کمیت پایین، توزیع ناعادلانه همین خدمات اندک، بسیاری از محلات را از دسترسی به پارک و فضاهای ورزشی محروم کرده است. از نظر زیرساختی، تنها ٪۲۰ شهر تحت پوشش شبکه فاضلاب است و ٪۸۰ باقی‌مانده از چاه‌های جذبی استفاده می‌کنند که پیامدهای زیست‌محیطی و بهداشتی جدی دارد.

جدول ۵- مقایسه سرانه خدمات اساسی شهر درچه با استانداردهای شهرسازی

نوع خدمات	سرانه موجود (مترمربع/نفر)	سرانه معیار (مترمربع/نفر)	میزان کمبود
فضای سبز عمومی	۱,۱۵	۱۲,۰	۱۰,۸۵
ورزشی	۰,۱۶	۲,۰	۱,۸۴
فرهنگی	۰,۱۱	۱,۰	۰,۸۹
بهداشتی–درمانی	۰,۴۲	۱,۰	۰,۵۸
آموزشی	۱,۲۳	۲,۵	۱,۲۷

۳-۵- سیمای اجتماعی–جمعیتی

از منظر اجتماعی–جمعیتی، شهر درچه نمونه‌ای روشن از جامعه‌ای در حال گذار است. نرخ رشد جمعیت که در دهه‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵ بیش از ۴ درصد بود، در دهه اخیر به ۱,۴۹ درصد کاهش یافته است؛ نشانه‌ای از عبور از رشد انفجاری به سوی تثبیت نسبی. این تغییر فرصتی برای مدیریت شهری فراهم می‌آورد تا به جای تأمین نیازهای کمی، به ارتقای کیفی زندگی توجه کند. بعد خانوار از حدود ۵ نفر در گذشته به ۳,۵۹ نفر کاهش یافته که بیانگر حرکت از خانواده گسترده به سمت خانواده هسته‌ای است. چنین تغییری اگرچه استقلال فردی را افزایش داده، اما شبکه‌های حمایتی سنتی را تضعیف کرده است. در نتیجه، نیاز به فضاهای عمومی برای بازتولید سرمایه اجتماعی و شبکه‌های حمایتی بیش از پیش احساس می‌شود. هرم سنی جمعیت نیز این گذار را نشان می‌دهد: سهم کودکان زیر ۱۵ سال از ٪۳۶,۲ در ۱۳۷۵ به ٪۲۱,۵ در ۱۳۸۵ کاهش یافته، در حالی که سهم جمعیت فعال به ٪۷۳,۴ رسیده است. این ساختار، شهری با نیروی کار بزرگ و نیازمند خدمات متنوع را ترسیم می‌کند. نرخ باسوادی ٪۸۷ است اما میان مردان (٪۹۰) و زنان (٪۸۴) شکاف قابل توجهی وجود دارد که از استمرار نابرابری‌های آموزشی حکایت می‌کند. این داده‌ها نشان می‌دهد که نیاز به فضاهایی برای ارتقای نقش اجتماعی زنان و پر کردن شکاف‌های جنسیتی وجود دارد.

۴-۵- سیمای اقتصادی و شکاف جنسیتی

اقتصاد درچه متنوع اما خردمقیاس است. این شهر نه یک مرکز صنعتی بزرگ، بلکه اقتصادی مبتنی بر سه بخش خدمات، صنعت و کشاورزی دارد. اگرچه کشاورزی رو به افول است، اما همچنان به‌عنوان یک بخش هویتی باقی مانده است. ویژگی بارز اقتصاد، غلبه کسب‌وکارهای کوچک است؛ بیش از ۹۳ درصد کارگاه‌ها کمتر از ۵ نفر نیروی کار دارند که نشان‌دهنده ظرفیت بالای کارآفرینی محلی است. با این حال، جدی‌ترین چالش اقتصادی، شکاف جنسیتی در بازار کار است. همان‌طور که جدول ۶ نشان می‌دهد، بیش از ٪۶۲ از مردان شاغل‌اند در حالی که تنها ٪۹,۶ از زنان در بازار کار حضور دارند. در مقابل، ٪۶۰ از زنان خانه‌دارند و این نقش برای مردان تقریباً صفر است. این نابرابری، فراتر از یک عدد آماری، بیانگر ساختاری است که دسترسی زنان به استقلال مالی و مشارکت اقتصادی را به‌شدت محدود کرده است. در چنین شرایطی، احداث باغ بانوان می‌تواند علاوه بر یک فضای فراغتی، به سکوی توانمندسازی اقتصادی تبدیل شود. ایجاد بازارچه‌های خوداشتغالی و کارگاه‌های مهارت‌آموزی می‌تواند بخشی از این ظرفیت مغفول را فعال سازد. به این ترتیب، باغ بانوان نه تنها پاسخی به کمبودهای کالبدی و اجتماعی، بلکه راهکاری برای جبران شکاف اقتصادی نیز خواهد بود.

جدول ۶- وضعیت اشتغال جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر برحسب جنسیت در درچه (٪)

وضعیت فعالیت	مردان	زنان

شاغل	۶۲,۵۹	۹,۶۰
بیکار (جویای کار)	۶,۱۶	۱,۱۸
محصل	۱۷,۲۲	۲۰,۷۵
خانه‌دار	۰,۲۰	۶۰,۳۱
سایر	۱۳,۵۱	۷,۶۸

در مجموع، سیمای شهر درچه نشان‌دهنده جامعه‌ای در حال گذار با تضادهای عمیق و پتانسیل‌های نهفته است. از یک سو، رشد کالبدی پراکنده، کمبود شدید خدمات عمومی و زیرساخت‌های ناکافی، کیفیت محیط شهری را تضعیف کرده است. از سوی دیگر، تغییرات اجتماعی مانند کاهش بعد خانوار، افزایش سهم جمعیت فعال و ارتقای نسبی سطح سواد، فرصت‌هایی را برای بازتعریف نقش فضاهای عمومی ایجاد کرده است. بزرگ‌ترین چالش اقتصادی شهر، یعنی شکاف عمیق جنسیتی در اشتغال، بیانگر آن است که نیمی از جمعیت از مشارکت در حیات اقتصادی رسمی محروم مانده‌اند. این مجموعه داده‌ها نشان می‌دهد که احداث باغ بانوان یک ضرورت راهبردی است. چنین فضایی می‌تواند همزمان سه سطح کمبود کالبدی، اجتماعی و اقتصادی را جبران کند: در بعد کالبدی با ارتقای سرانه‌های سبز و ورزشی، در بعد اجتماعی با تقویت شبکه‌های حمایتی و سرمایه اجتماعی، و در بعد اقتصادی با فراهم‌آوردن فرصت‌های اشتغال خرد و توانمندسازی زنان. درچه به‌عنوان یک نمونه معرف شهرهای کوچک ایران، نشان می‌دهد که باغ بانوان صرفاً یک پروژه فراغتی نیست، بلکه یک سیاست فضایی عدالت‌محور برای هدایت توسعه شهری به سمت پایداری و برابری است.

۶- یافته‌های تحقیق

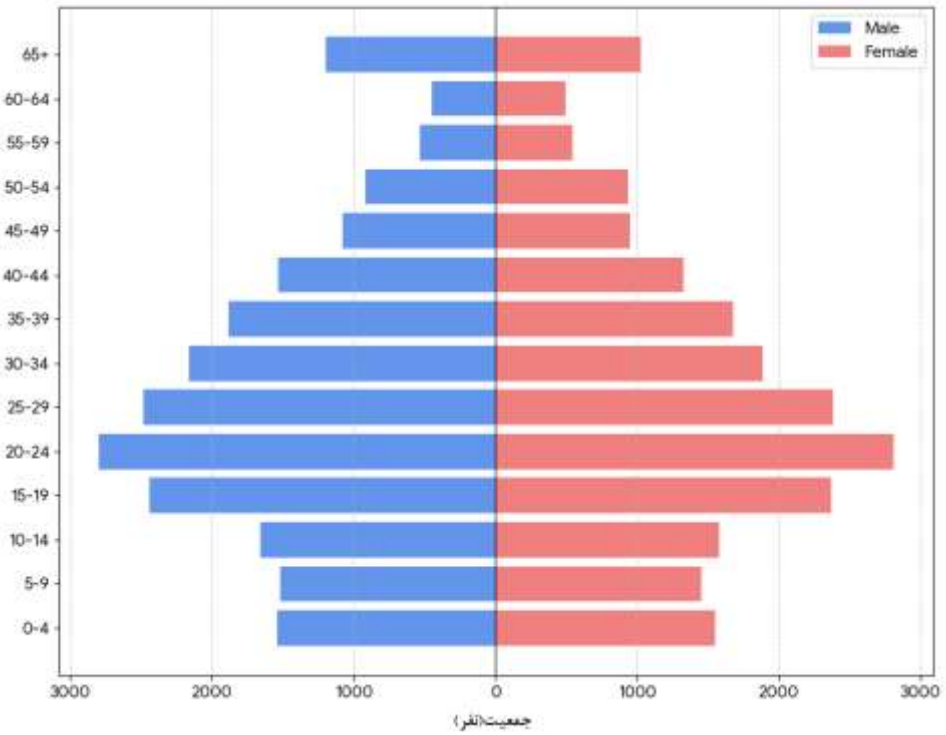
۶-۱- یافته‌های کمی پیمایش

تحلیل کمی داده‌های حاصل از ۳۹۶ پرسشنامه تکمیل‌شده، نتایج معنادار و قاطعی را در خصوص نگرش زنان شهر درچه به فضاهای عمومی و نیاز آن‌ها به یک فضای اختصاصی آشکار می‌سازد. این یافته‌ها در سه محور اصلی قابل دسته‌بندی هستند: نخست، سنجش میزان ضرورت و تقاضای بالقوه برای پروژه باغ بانوان؛ دوم، شناسایی موانع و دلایل عدم استفاده از فضاهای عمومی موجود؛ و سوم، اولویت‌بندی امکانات و خدمات مورد نیاز در فضای پیشنهادی.

۶-۱-۱- ضرورت قطعی و تقاضای بالا: یک اجماع اجتماعی فراگیر

نخستین و بنیادین‌ترین یافته حاصل از پیمایش، وجود یک اجماع فراگیر و تقریباً مطلق در میان جامعه زنان شهر درچه بر سر لزوم احداث باغ بانوان است. در پاسخ به این سوال کلیدی که «آیا وجود یک باغ بانوان در شهر درچه را ضروری می‌دانید؟»، بیش از ۹۵ درصد از پاسخ‌دهندگان گزینه «بله، کاملاً ضروری است» را برگزیده‌اند. این درصد بسیار بالا، که در تمام گروه‌های سنی و تحصیلی از ثبات قابل توجهی برخوردار بود، نشان می‌دهد که نیاز به این فضا، یک خواسته حاشیه‌ای یا مربوط به گروهی خاص

نیست، بلکه یک تقاضای اجتماعی عمیق، گسترده و انباشته شده است. این حس ضرورت، زمانی که با شاخص «تمایل به استفاده» سنجیده می‌شود، بیش از پیش تأیید می‌گردد. بیش از ۹۰ درصد از شرکت‌کنندگان اعلام کرده‌اند که به احتمال «خیلی زیاد» (بیش از ۶۳٪) یا «زیاد» (بیش از ۲۷٪) از این پارک در صورت احداث، استفاده خواهند کرد. جزئیات این نتایج قاطع در جدول ۷ ارائه شده است. این همسویی قدرتمند بین احساس نیاز شدید و تمایل قطعی به استفاده، پتانسیل بسیار بالای موفقیت پروژه و فعال بودن آن پس از بهره‌برداری را پیش‌بینی می‌کند. این یافته‌ها، هرگونه فرضیه مبنی بر عدم استقبال یا کارایی پایین چنین فضاهایی را به طور کامل به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که باغ بانوان، پاسخی مستقیم به یک نیاز عمومی و احساس شده در بطن جامعه است. این اجماع قاطع، سنگ بنای اصلی برای توجیه اجتماعی پروژه است و به عنوان یک مأموریت روشن از سوی شهروندان زن به مدیران و برنامه‌ریزان شهری عمل می‌کند. شکل ۱ این اجماع فراگیر را به صورت بصری به تصویر می‌کشد.



شکل ۱- هرم سنی جمعیت درچه

جدول ۷- ارزیابی ضرورت و احتمال استفاده از باغ بانوان از دیدگاه پاسخ‌دهندگان(N=396)

سوال پرسشنامه	گزینه‌ها	فراوانی (تعداد پاسخ)	درصد
آیا وجود یک باغ بانوان در شهر درچه را ضروری می‌دانید؟	بله، کاملاً ضروری است	>۳۷۶	>۹۵٪
	بله، اما اولویت زیادی ندارد	<۱۵	<۴٪
	خیر، نیازی به آن احساس نمی‌کنم	<۵	<۱٪
چقدر احتمال دارد شما از باغ بانوان استفاده	خیلی زیاد	>۲۵۰	>۶۳٪
	زیاد	>۱۰۷	>۲۷٪

کنید؟	متوسط	<۲۸	<۷٪
	کم / اصلاً	<۱۱	<۳٪

۲-۱-۶- موانع اصلی حضور زنان در فضاهای عمومی موجود

برای درک عمیق‌تر چرایی این تقاضای شدید، پرسشنامه به بررسی موانعی پرداخت که زنان در حال حاضر برای استفاده از پارک‌های عمومی موجود در شهر با آن‌ها روبرو هستند. نتایج این بخش، دلایل اصلی نیاز به یک فضای اختصاصی را روشن می‌سازد. مهم‌ترین عاملی که توسط اکثریت قاطع پاسخ‌دهندگان به عنوان مانع اصلی ذکر شد، «نبود امنیت» بود. این مفهوم فراتر از ترس از جرم و جنایت، به یک احساس ناامنی اجتماعی گسترده‌تر اشاره دارد که شامل مواردی چون مزاحمت‌های کلامی و غیرکلامی، نگاه‌های سنگین و عدم احساس راحتی و آزادی عمل در یک فضای عمومی مختلط می‌شود. این یافته نشان می‌دهد که برای زنان، امنیت صرفاً یک مسئله پلیسی نیست، بلکه یک کیفیت محیطی و اجتماعی است که در پارک‌های فعلی شهر وجود ندارد. دومین عامل کلیدی، «کمبود فضای اختصاصی برای زنان» بود. این پاسخ، مکمل عامل اول است و نشان می‌دهد که زنان به دنبال فضایی هستند که در آن بتوانند فارغ از محدودیت‌ها و هنجارهای اجتماعی حاکم بر فضاهای مختلط، به فعالیت‌های ورزشی، تفریحی و اجتماعی بپردازند. این نیاز به "قلمرو" اختصاصی، بیانگر تمایل به داشتن فضایی است که در آن زنان بتوانند "خودشان باشند" و آزادی عمل بیشتری در پوشش، رفتار و تعاملات داشته باشند. سومین عامل مهم، «نبود امکانات مناسب» بود که مستقیماً با یافته‌های بخش معرفی محدوده مورد مطالعه که کمبود بحرانی سرانه‌های خدماتی را نشان می‌داد، همخوانی دارد. این سه عامل در کنار یکدیگر، تصویری از فضاهای عمومی ناکارآمد، ناامن و نامناسب را ترسیم می‌کنند که عملاً بخش بزرگی از جامعه (زنان) را از خود طرد کرده‌اند و ضرورت ایجاد یک آلترناتیو باکیفیت را بیش از پیش نمایان می‌سازند.

۳-۱-۶- اولویت‌بندی امکانات، خدمات و مکان‌یابی

پس از تثبیت ضرورت قطعی پروژه در ذهن پاسخ‌دهندگان، پرسشنامه به دنبال شناسایی دقیق اولویت‌ها و ترجیحات آنان در خصوص امکانات، خدمات و ویژگی‌های مکانی باغ بانوان بود. این بخش از یافته‌ها، نقشه راه روشنی را برای فرآیند طراحی و برنامه‌ریزی فراهم می‌آورد که مستقیماً از دیدگاه کاربران نهایی نشأت گرفته است. تحلیل فراوانی گزینه‌های انتخاب شده در سوال مربوط به امکانات، یک سلسله مراتب معنادار از نیازها را آشکار می‌سازد که در جدول ۸ به تفصیل ارائه شده است. برجسته‌ترین و قاطعانه‌ترین یافته در این بخش، اولویت مطلق «فضای مادر و کودک» بود. این گزینه توسط بیشترین تعداد از پاسخ‌دهندگان انتخاب شد و نشان می‌دهد که از دیدگاه زنان شهر درچه، موفقیت و کارایی هر فضای فراغتی، در گروی پاسخگویی به مسئولیت‌های مادرانه آن‌هاست. این صرفاً یک درخواست برای امکانات تفریحی کودکان نیست؛ تحلیل پاسخ‌های کیفی نشان می‌دهد که این فضا به عنوان یک «زیرساخت توانمندساز» برای حضور مادران تلقی می‌شود. عباراتی مانند «بله [بخش کودکان لازم است]، چون مادران هم نیاز به تفریح دارند و می‌توانند با خیال راحت برای خودشان وقت بگذارند» و «برای اینکه مادر هم بتواند از امکانات دیگر استفاده کند»، این نگاه عملکردی را به خوبی نشان می‌دهد. این یافته، اهمیت حیاتی تلفیق فضاهای فراغت فردی با خدمات مراقبتی را در برنامه‌ریزی برای زنان برجسته می‌سازد. دومین اولویت مهم، «فضای ورزشی» شامل سالن‌ها و تجهیزات ورزشی بود. این تقاضای بسیار بالا، یک همسویی کامل بین نیاز ذهنی ابراز شده توسط شهروندان و کمبود عینی شناسایی شده در تحلیل‌های کالبدی را نشان می‌دهد. همانطور که در بخش قبل ذکر شد، شهر درچه با فقر شدید سرانه ورزشی

(۰,۱۶ مترمربع) مواجه است و این یافته پیمایش نشان می‌دهد که این کمبود، به یک تقاضای سرکوب‌شده و جدی برای فعالیت بدنی در میان زنان تبدیل شده است. در پاسخ‌های تشریحی نیز به طور مکرر به امکانات خاصی مانند «استخر» و «تجهیزات والیبال» اشاره شده بود که نشان‌دهنده وجود علایق ورزشی مشخص در میان جامعه هدف است. سومین اولویت کلیدی، «خدمات رفاهی» بود که شامل مواردی چون کافه، فروشگاه و سرویس‌های بهداشتی تمیز می‌شود. اهمیت بالای این گزینه نشان می‌دهد که زنان به دنبال یک تجربه کامل، راحت و باکیفیت در باغ هستند. آن‌ها این فضا را نه فقط به عنوان یک باشگاه ورزشی روباز، بلکه به عنوان یک «مکان سوم» برای گذراندن اوقات فراغت، گفتگو و تجدید قوا می‌بینند؛ فضایی که در آن بتوان برای ساعاتی نشست، نوشیدنی صرف کرد و از محیط لذت برد. در رتبه‌های بعدی، «کلاس‌های آموزشی» و «بازارچه‌ها» قرار داشتند که بیانگر تمایل به استفاده‌های فرهنگی، مهارتی و اقتصادی از این فضا بود و این موضوع در بخش تحلیل کیفی بیشتر شکافته خواهد شد.

جدول ۸- رتبه‌بندی امکانات و خدمات مورد نیاز در باغ بانوان بر اساس فراوانی انتخاب (N=396)

رتبه	امکانات و خدمات	فراوانی انتخاب (تعداد)	درصد از کل پاسخ‌دهندگان
۱	فضای مادر و کودک	>۳۵۰	>۸۸٪
۲	فضای ورزشی	>۳۴۰	>۸۶٪
۳	خدمات رفاهی (کافه، فروشگاه و...)	>۳۲۰	>۸۱٪
۴	کلاس‌های آموزشی	>۲۸۰	>۷۱٪
۵	سالن‌های ورزشی (سرپوشیده)	>۲۷۵	>۶۹٪
۶	کتابخانه	>۲۵۰	>۶۳٪

در نهایت، در خصوص مکان‌یابی، یافته‌ها یک پیام روشن و عمل‌گرایانه را از سوی کاربران ارسال می‌کنند. اکثریت قاطع پاسخ‌دهندگان گزینه «فرقی نمی‌کند، دسترسی مهم‌تر است» را برگزیدند. این یافته نشان می‌دهد که برای زنان، ملاحظات کاربردی مانند سهولت رسیدن به پارک، وجود مسیرهای امن پیاده و نزدیکی به ایستگاه‌های حمل‌ونقل عمومی، بر ملاحظات نمادین مانند قرارگیری در مرکز شهر ارجحیت دارد. این موضوع باید به عنوان یک اصل راهنما در فرآیند مکان‌یابی نهایی پروژه مورد توجه جدی قرار گیرد.

۲-۶- یافته‌های کیفی پیمایش: صدای زنان شهر درچه

در حالی که یافته‌های کمی، گستردگی و مقیاس نیازها را به تصویر کشید، تحلیل پاسخ‌های تشریحی به سوالات باز، به ما اجازه می‌دهد تا به عمق این نیازها نفوذ کرده و دغدغه‌ها، امیدها و انتظارات زنان را با زبان خودشان بشنویم. این تحلیل، سه مضمون اصلی و کلیدی را که فراتر از کالبد و امکانات صرف هستند، آشکار ساخت:

۱-۲-۶- مضمون اول: مدیریت انسان‌محور و نیاز به احترام

شاید شگفت‌آورترین و در عین حال معنادارترین یافته کیفی، تأکید فراگیر و مکرر پاسخ‌دهندگان بر کیفیت تعاملات انسانی و ویژگی‌های شخصیتی مدیریت و کارکنان پارک بود. در پاسخ به سوال «مهم‌ترین انتظارات شما از مدیریت چیست؟»، پرتکرارترین پاسخ‌ها نه به مسائل فنی، بلکه به ابعاد انسانی و اخلاقی بازمی‌گشت. عباراتی مانند «خوش اخلاقی و رفتار مودبانه»، «احترام

متقابل»، «خوش‌رویی و برخورد خوب» و «به نظرات مردم توجه کنند» به صورت مداوم در پاسخ‌ها تکرار می‌شدند. این مضمون نشان می‌دهد که برای زنان، باغ بانوان صرفاً یک فضای فیزیکی نیست، بلکه یک «فضای اجتماعی» است و کیفیت این فضای اجتماعی به شدت تحت تأثیر رفتار و منش کسانی است که آن را اداره می‌کنند. این تأکید بر احترام، ممکن است بازتابی از تجربه‌های ناخوشایند در سایر فضاهای عمومی یا اداری باشد و بیانگر این نیاز عمیق است که این پارک باید فضایی باشد که در آن زنان احساس ارزشمندی، امنیت روانی و شنیده شدن کنند.

۲-۲-۶- مضمون دوم: کارکرد اقتصادی و فرصتی برای توانمندسازی

تحلیل پاسخ‌های مرتبط با بازارچه‌ها و کلاس‌های آموزشی، نشان داد که زنان به این فضا با یک نگاه جدی و به عنوان یک فرصت اقتصادی و مهارتی می‌نگرند. پیشنهادات ارائه شده بسیار مشخص و عمل‌گرایانه بودند. به عنوان مثال، پیشنهاد «فراهم کردن گاری برای حمل وسایل فروشندگان در روزهای بازارچه»، نشان‌دهنده درک عمیق از چالش‌های لجستیکی کسب‌وکارهای خرد و حس همدلی با زنان کارآفرین است. پیشنهاد دیگر مبنی بر «برگزاری اردو و رویدادهای دیگر در روزهای بازارچه برای افزایش استقبال»، نشان‌دهنده یک تفکر استراتژیک برای افزایش رونق اقتصادی این بخش است. این یافته‌ها، کارکرد اقتصادی باغ بانوان را از یک ایده انتزاعی به یک خواسته عملی و دقیق تبدیل می‌کنند و نشان می‌دهند که این فضا پتانسیل بالایی برای تبدیل شدن به یک مرکز رشد کسب‌وکارهای خرد زنانه را داراست؛ نقشی که مستقیماً به جبران شکاف اقتصادی شناسایی شده در بخش قبل کمک می‌کند.

۳-۲-۵ .مضمون سوم: الزامات عملیاتی و کیفیت تجربه زیسته

مضمون نهایی، به مجموعه‌ای از دغدغه‌های عملیاتی بازمی‌گردد که مستقیماً بر کیفیت تجربه کاربران در پارک تأثیر می‌گذارد. مهم‌ترین این موارد، ساعات فعالیت پارک بود. درخواست برای افزایش ساعات کار، به‌ویژه در عصرها و شب‌های فصول گرم، یکی از پرتکرارترین پیشنهادات بود. جمله‌ای مانند «ساعات باغ را بیشتر کنید. ساعت ۵ که هوا تازه خنک می‌شود، نباید تعطیل شود»، یک نقد دقیق و منطقی به برنامه‌ریزی‌های سنتی و ناکارآمد است. نگرانی از هزینه‌ها، چه هزینه ورودی و چه قیمت خدمات داخلی، مضمون مهم دیگری بود که بر نیاز به فراگیر بودن و قابل دسترس بودن این فضا برای تمام اقشار اقتصادی تأکید داشت. در نهایت، درخواست‌ها برای ایجاد یک «محیط شاد و پویا» از طریق اقداماتی مانند پخش موسیقی، نشان می‌دهد که زنان به دنبال فضایی هستند که نه تنها امن و تمیز، بلکه سرزنده، انرژی‌بخش و نشاط‌آور باشد. این یافته‌های کیفی، در مجموع، یک منشور دقیق از انتظارات کاربران را تدوین می‌کنند که باید به عنوان نقشه راه اصلی در مدیریت و بهره‌برداری آتی از این فضای شهری ارزشمند مورد استفاده قرار گیرد.

۷- بحث

نتایج ارائه شده در بخش یافته‌ها، تصویری چندوجهی از یک گسست عمیق در رابطه میان زنان و فضای شهری در شهر درچه را به نمایش می‌گذارد؛ گسستی که هم در ابعاد عینی و کالبدی و هم در ابعاد ذهنی و اجتماعی قابل ردیابی است. یافته‌های این پژوهش، از کمبود بحرانی سرانه‌های خدماتی گرفته تا احساس ناامنی فراگیر و مشارکت اقتصادی پایین زنان، همگی بر یکدیگر منطبق شده و ضرورت اتخاذ یک رویکرد مداخله‌ای را آشکار می‌سازند. در این میان، احداث «باغ بانوان» به عنوان راهکار پیشنهادی، فراتر از یک پروژه عمرانی ساده، به مثابه یک اقدام جبرانی قابل تفسیر است؛ اقدامی که هدف آن نه تنها ایجاد یک

فضای جدید، بلکه ترمیم و جبران کاستی‌ها و حقوق نادیده گرفته شده زنان در ساختار شهری موجود است. این بخش از مقاله به تحلیل این نقش جبرانی در سه لایه اصلی می‌پردازد: جبران کمبودهای کالبدی و محیطی، جبران کاستی‌های اجتماعی و تحقق حق به شهر، و در نهایت، جبران شکاف اقتصادی و توانمندسازی زنان.

۱-۷- باغ بانوان به مثابه یک راهکار جبرانی چندوجهی

۱-۱-۷- جبران کاستی‌های کالبدی و فضایی: پاسخی مستقیم به یک فقر فضایی انباشته

نخستین و ملموس‌ترین نقش جبرانی باغ بانوان، پاسخگویی به فقر شدید شهر درچه در حوزه خدمات و فضاهای عمومی فراغتی است. همانطور که یافته‌های بخش کالبدی نشان داد، شهر با یک بحران جدی در سرانه‌های فضای سبز عمومی (۱,۱۵ مترمربع برای هر نفر) و فضای ورزشی (۰,۱۶ مترمربع برای هر نفر) مواجه است. این ارقام که به مراتب از حداقل استانداردهای ملی پایین‌تر هستند، نشان‌دهنده یک نقص ساختاری در نظام برنامه‌ریزی و توسعه شهری در دهه‌های گذشته است؛ نقصی که کیفیت زندگی تمام شهروندان را تحت تأثیر قرار داده، اما بار آن به صورت نامتناسبی بر دوش گروه‌های آسیب‌پذیرتر مانند زنان سنگینی می‌کند. زنان، به دلیل محدودیت‌های حرکتی بیشتر و نیاز به فضاهای امن‌تر، بیش از مردان از کمبود فضاهای عمومی باکیفیت و در دسترس متضرر می‌شوند. در چنین بستری، پروژه باغ بانوان با تخصیص یک پهنه قابل توجه به فضای سبز، مسیرهای پیاده‌روی، و تجهیزات ورزشی، مستقیماً این کمبود انباشته شده را هدف قرار می‌دهد. این اقدام، صرفاً افزودن یک پارک به مجموعه فضاهای شهری نیست، بلکه تزریق یک عنصر حیاتی به کالبد شهری است که جای خالی آن به شدت احساس می‌شود.

علاوه بر کمیت، کیفیت نیز در این نقش جبرانی اهمیت دارد. یافته‌های پیمایش میدانی نشان داد که زنان پارک‌های موجود را به دلیل «نبود امکانات مناسب» و «نبود امنیت» طرد می‌کنند. این بدان معناست که حتی فضاهای سبز موجود نیز از کیفیت لازم برای جذب و پذیرایی از نیمی از جمعیت شهر برخوردار نیستند. باغ بانوان با تمرکز بر نیازهای خاص کاربران خود کیفیتی از فضا را ارائه می‌دهد که در فضاهای عمومی فعلی شهر غایب است. این رویکرد کیفی، به ویژه در شهری که بیش از ۴۰ درصد از بافت آن فرسوده و فاقد کیفیت محیطی است، اهمیتی دوچندان می‌یابد. این پروژه می‌تواند به عنوان یک الگوی موفق از فضای عمومی باکیفیت، استانداردهای کلی توسعه شهری در درچه را ارتقا داده و به عنوان یک کاتالیزور برای بازآفرینی بافت‌های فرسوده پیرامون خود عمل کند. بنابراین، نقش جبرانی کالبدی این پروژه، هم در مقیاس کمی (افزایش سرانه‌ها) و هم در مقیاس کیفی (ارائه یک الگوی جدید از فضای عمومی امن و مجهز) قابل تحلیل است.

۲-۱-۷- جبران کاستی‌های اجتماعی و تحقق حق به شهر

فراتر از ابعاد کالبدی، باغ بانوان به جبران یک کاستی عمیق‌تر و پیچیده‌تر، یعنی محرومیت زنان از «حق به شهر» می‌پردازد. این مفهوم، که توسط هانری لوفور مطرح شد، صرفاً به معنای حق دسترسی به منابع شهری نیست، بلکه به معنای حق مشارکت در ساخت و بازآفرینی فضای شهری و حضور فعال و بدون مانع در حیات اجتماعی شهر است. یافته‌های پیمایش میدانی به وضوح نشان داد که زنان درچه در تحقق این حق با موانع جدی روبرو هستند. تأکید اکثریت قریب به اتفاق پاسخ‌دهندگان بر «نبود امنیت» و «کمبود فضای اختصاصی» به عنوان موانع اصلی حضور در پارک‌ها، گویای آن است که فضاهای عمومی شهر، فضاهایی «مردانه» یا «جنسیتی» هستند که زنان در آن‌ها احساس راحتی، تعلق و مالکیت نمی‌کنند. این فضاها، به جای آنکه بستری برای

شکوفایی باشند، به صحنه‌ای برای کنترل اجتماعی و تجربه نگاه‌های سنگین تبدیل شده‌اند که زنان را به عقب‌نشینی به حوزه خصوصی (خانه) وامی‌دارد.

در چنین بستری، باغ بانوان با ایجاد یک قلمرو امن و اختصاصی، به مثابه یک ابزار راهبردی برای بازپس‌گیری حق به شهر عمل می‌کند. این فضا، با حذف موانع اجتماعی و روانی موجود در پارک‌های مختلط، به زنان اجازه می‌دهد تا شهر را نه به عنوان یک عرصه تهدیدآمیز، بلکه به عنوان یک فضای فرصت تجربه کنند. این پارک به یک «مکان سوم»، به تعبیر ری اولدنبرگ، تبدیل می‌شود؛ مکانی حیاتی بین خانه (مکان اول) و محل کار (مکان دوم) که در آن تعاملات اجتماعی غیررسمی، شکل‌گیری دوستی‌ها و تقویت سرمایه اجتماعی رخ می‌دهد. این نقش به ویژه برای زنان خانه‌دار (که بیش از ٪۶۰ جمعیت زنان را تشکیل می‌ده دهند) و زنان مهاجر که ممکن است از شبکه‌های حمایتی سنتی خود دور باشند، حیاتی است. باغ بانوان با فراهم آوردن بستری برای گفتگو، ورزش‌های گروهی، و مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی، به طور مستقیم با انزوای اجتماعی این گروه‌ها مقابله کرده و به تقویت همبستگی و شبکه‌های اجتماعی زنانه کمک می‌کند.

اینجاست که می‌توان به تحلیل انتقادی ایده فضای تفکیک جنسیتی در بستر خاص شهر درچه پرداخت. در حالی که این ایده در محافل علمی مورد بحث است، داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در بستر فرهنگی-اجتماعی فعلی شهر درچه، چنین فضایی نه به عنوان عامل انزوا، بلکه به عنوان یک پیش‌نیاز ضروری برای حضور فعال و آزادانه زنان در عرصه عمومی تلقی می‌شود. تأکید بیش از ۹۵ درصدی زنان بر ضرورت «قطعی» چنین فضایی، نشان می‌دهد که از دیدگاه خود کاربران، این فضا یک انتخاب ایده‌آل نیست، بلکه یک ضرورت راهبردی است. این پارک می‌تواند به عنوان یک فضای توانمندساز عمل کند که در آن زنان با افزایش اعتماد به نفس و مهارت‌های اجتماعی، برای حضور قوی‌تر در سایر عرصه‌های شهری آماده می‌شوند. بنابراین، این پروژه را نباید به عنوان نقطه پایان، بلکه به عنوان یک گام میانی و ضروری در مسیر طولانی‌تر تحقق کامل حق زنان به شهر در تمامی فضاها در نظر گرفت. این فضا، حق انتخاب را به زنان می‌دهد؛ حق انتخاب بین حضور در فضای عمومی مختلط با تمام چالش‌هایش، و حضور در فضایی امن که در آن می‌توانند با آزادی و آرامش بیشتری به فعالیت بپردازند.

۳-۱-۷- جبران کاستی‌های اقتصادی و بستری برای توانمندسازی

شاید بتوان گفت که بدیع‌ترین و راهبردی‌ترین نقش جبرانی باغ بانوان در شهر درچه، در حوزه اقتصادی نهفته است. همانطور که یافته‌های پژوهش به صورت تکان‌دهنده‌ای نشان داد، یک شکاف عمیق جنسیتی در مشارکت اقتصادی شهر وجود دارد؛ جایی که نرخ اشتغال رسمی زنان (٪۹,۶) به مراتب پایین‌تر از مردان (٪۶۲,۶) است و اکثریت غالب زنان (بیش از ٪۶۰) در گروه "خانه‌دار" طبقه‌بندی شده‌اند. این آمار، گویای یک "حق نادیده گرفته شده" بنیادین، یعنی حق دسترسی برابر به فرصت‌های اقتصادی و استقلال مالی است. در چنین بستری، باغ بانوان با کارکردهای اقتصادی که در طراحی آن و در انتظارات کاربران دیده شده، از یک فضای صرفاً فراغتی فراتر رفته و به یک سکوی توانمندسازی اقتصادی تبدیل می‌شود. این نقش توانمندساز، کاملاً با ساختار اقتصادی شهر درچه همخوانی دارد. اقتصاد شهر، همانطور که داده‌ها نشان داد، اقتصادی مبتنی بر کسب‌وکارهای کوچک و خرد مقیاس است، به طوری که ٪۹۳ کارگاه‌ها کمتر از پنج نفر کارمند دارند. این ساختار، پتانسیل بالایی برای کارآفرینی خانگی و مشاغل خرد دارد؛ حوزه‌ای که زنان به طور سنتی در آن فعال بوده‌اند اما اغلب به دلیل عدم دسترسی به بازار، فعالیت‌هایشان غیررسمی و فاقد رشد باقی مانده است. در اینجا، بازارچه‌های پیش‌بینی شده در باغ، نقشی کلیدی ایفا می‌کنند. همانطور که در شکل۲ مشاهده می‌شود، این غرفه‌ها یک کانال عرضه مستقیم، امن و کم‌هزینه برای زنانی فراهم می‌کنند که محصولاتی مانند

صنایع دستی، مواد غذایی خانگی و پوشاک تولید می‌کنند. این فضا به آن‌ها اجازه می‌دهد تا از حوزه خصوصی تولید به حوزه عمومی فروش قدم بگذارند، مهارت‌های بازاریابی خود را تقویت کنند، شبکه مشتریان خود را بسازند و در نهایت، به استقلال مالی دست یابند. پیشنهادات کیفی ارائه شده در پرسشنامه‌ها، مانند درخواست برای «تنوع در بازارچه» و «فراهم کردن گاری برای حمل وسایل فروشندگان»، نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان این کارکرد را بسیار جدی تلقی کرده و به دنبال بهبود بهره‌وری آن هستند.

علاوه بر بازارچه‌ها، تقاضای بالا برای «کلاس‌های آموزشی» نیز بعد دیگری از این توانمندسازی را آشکار می‌سازد. این کلاس‌ها می‌توانند شامل دوره‌های مهارت‌محور (مانند خیاطی، آشپزی، هنرهای دستی) و یا دوره‌های مرتبط با کسب‌وکار (مانند بازاریابی دیجیتال، مدیریت مالی) باشند. باغ بانوان با ارائه این آموزش‌ها در یک محیط در دسترس و امن، به زنان کمک می‌کند تا مهارت‌های لازم برای ورود به بازار کار یا ارتقای کسب‌وکار خانگی خود را کسب کنند. این ترکیب منحصربه‌فرد از "آموزش" و "بازار" در یک مکان واحد، یک چرخه کامل توانمندسازی را ایجاد می‌کند که در آن زنان می‌توانند بیاموزند، تولید کنند و بفروشند. این کارکرد، پاسخی مستقیم و عملی به شکاف جنسیتی در اشتغال است و نشان می‌دهد که چگونه یک فضای شهری می‌تواند به ابزاری برای تحقق عدالت اقتصادی تبدیل شود.







شکل۲- غرفه ها و سالن چندمنظوره آموزشی

۲-۷- تحلیل انتقادی ایده فضای تفکیک جنسیتی در بستر درچه

در این مرحله از بحث، ضروری است که به یکی از مناقشات اصلی نظری پیرامون فضاهای اختصاصی زنان پرداخته شود. منتقدان در سطح جهانی استدلال می‌کنند که سیاست تفکیک جنسیتی فضا، حتی با نیت خیرخواهانه، می‌تواند به صورت ناخواسته به تقویت جدایی زنان از عرصه عمومی اصلی شهر منجر شود. از این دیدگاه، چنین فضاهایی به جای حل ریشه‌ای مسئله ناامنی و نابرابری در کل فضاهای شهری، با ایجاد «جزایر امن»، به نوعی صورت مسئله را پاک کرده و به بازتولید این ایده کمک می‌کنند که فضاهای عمومی مختلط، قلمرو مردانه هستند. در مقابل، دیدگاه دیگری که اغلب از دل تجربیات زیسته در بسترهای فرهنگی

خاص برمی‌آید، این فضاها را نه به عنوان عامل «جداسازی»، بلکه به عنوان ابزار «توانمندسازی» می‌بینند. از این منظر، این پارک‌ها به مثابه «فضاهای امن» یا «پادفضاها» عمل می‌کنند که در آن‌ها گروه‌های به حاشیه رانده شده می‌توانند به دور از نگاه‌ها و فشارهای هنجاری جامعه مسلط، هویت خود را بازیابی کرده، شبکه‌های همبستگی ایجاد کنند و برای حضور قوی‌تر در سایر عرصه‌ها آماده شوند.

یافته‌های تجربی این پژوهش، شواهد قدرتمندی در حمایت از دیدگاه دوم در بستر خاص شهر درچه فراهم می‌آورد. اجماع قاطع بیش از ۹۵ درصدی زنان بر «ضرورت قطعی» احداث چنین فضایی، که با ذکر «نبود امنیت» به عنوان دلیل اصلی همراه است، نشان می‌دهد که از دیدگاه خود کاربران نهایی، این فضا یک انتخاب ایدئولوژیک نیست، بلکه یک نیاز راهبردی و عمل‌گرایانه است. این فضا برای آن‌ها نه نماد انزوا، که نماد آزادی، امنیت و فرصت است. در شهری که کمبودهای کالبدی و موانع اجتماعی، حضور آزادانه زنان در فضاهای عمومی را به شدت محدود کرده، باغ بانوان به عنوان یک گام اولیه و ضروری برای شکستن این محدودیت‌ها عمل می‌کند. این فضا، با فراهم آوردن فرصت‌هایی که در جای دیگری از شهر وجود ندارد (از ورزش آزادانه تا کارآفرینی)، عملاً دامنه حضور و فعالیت زنان را گسترش می‌دهد و به جای تضعیف، به تقویت جایگاه آن‌ها در شهر کمک می‌کند.

۳-۷- یکپارچگی راهکار: از طراحی تا مدیریت

قدرت واقعی پروژه باغ بانوان در تفکیک نقش‌های جبرانی آن نیست، بلکه در تلفیق و هم‌افزایی آن‌ها با یکدیگر است. این پروژه یک راهکار تک‌بعدی برای یک مشکل واحد نیست، بلکه یک راهکار سیستمی و یکپارچه است که به مجموعه‌ای از مشکلات درهم‌تنیده پاسخ می‌دهد.

این یکپارچگی باید در تمام مراحل، از طراحی تا مدیریت، حفظ شود. همانطور که در شکل۳ مشاهده می‌شود، طراحی پیشنهادی تلاش کرده است تا این کارکردهای چندگانه را در کنار یکدیگر جانمایی کند. به عنوان مثال، نزدیکی «فضای مادر و کودک» به «کلاس‌های آموزشی» و «کافه»، به مادران اجازه می‌دهد تا با سپردن فرزند خود، به راحتی در سایر فعالیت‌ها شرکت کنند. این صرفاً یک تصمیم طراحی نیست، بلکه یک راهبرد مدیریتی برای تحقق یکپارچگی عملکردی است. یافته‌های کیفی پژوهش نیز بر این یکپارچگی تأکید دارند؛ درخواست برای مدیریت خوش‌برخورد، ساعات کار منعطف و حمایت از بازارچه‌ها، همگی نشان‌دهنده این واقعیت هستند که موفقیت این پروژه نیازمند یک نگاه مدیریتی جامع است که تمام ابعاد انسانی، اجتماعی و اقتصادی فضا را در کنار ابعاد کالبدی آن در نظر بگیرد.









شکل۳ - فضای مادر و کودک و فضاها ی ورزشی و تفریحی

در نهایت، این بحث نشان می‌دهد که پروژه باغ بانوان در شهر درچه، یک ضرورت انکارناپذیر است که ریشه در کمبودهای عمیق ساختاری شهر دارد. این فضا، صرفاً محلی برای گذران اوقات فراغت نیست، بلکه یک زیرساخت اجتماعی حیاتی است که به دنبال جبران نابرابری‌های فضایی، اجتماعی و اقتصادی است. یافته‌های این پژوهش، هم از طریق داده‌های کمی و هم از طریق تحلیل‌های کیفی، این ادعا را به طور کامل پشتیبانی می‌کنند و نشان می‌دهد که چنین پروژه‌ای، سرمایه‌گذاری مستقیمی بر روی مهم‌ترین سرمایه شهر، یعنی شهروندان آن، و گامی اساسی در جهت ساختن شهری عادلانه‌تر، امن‌تر و پویاتر برای همگان است. این پروژه، تجلی عملی مفهوم "حق به شهر" برای زنانی است که تا کنون از این حق به صورت کامل برخوردار نبوده‌اند.

۸- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

این پژوهش با هدف کالبدشکافی جایگاه و ضرورت احداث باغ بانوان در شهر درچه، از طریق یک رویکرد جبرانی به تحلیل کاستی‌های کالبدی، اجتماعی و اقتصادی پیش روی زنان پرداخت. نتایج حاصل از تحلیل‌های جامع اسنادی و پیمایش میدانی گسترده، به صورت قاطعانه‌ای نشان داد که مسئله کمبود فضای عمومی برای زنان در این شهر، یک پدیده چندبعدی و ریشه‌دار است که نیازمند یک راهکار یکپارچه و هدفمند می‌باشد. در پاسخ به سوال اصلی تحقیق، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که احداث باغ بانوان در شهر درچه، یک راهکار مؤثر و مبتنی بر نیاز واقعی برای جبران کاستی‌های موجود است. این پروژه به طور همزمان به بحران کمبود سرانه‌های خدماتی (به‌ویژه فضای سبز و ورزشی) پاسخ می‌دهد، با ایجاد یک محیط امن و اختصاصی، گامی مهم در جهت تحقق عدالت جنسیتی و «حق به شهر» برای زنان برمی‌دارد و با فراهم آوردن بستری برای فعالیت‌های مهارتی و اقتصادی، به توانمندسازی آنان کمک می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که در بستر فرهنگی-اجتماعی مورد مطالعه، چنین فضایی نه به عنوان عامل انزوا، بلکه به مثابه یک زیرساخت اجتماعی ضروری برای حضور فعال، آزادانه و معنادار زنان در عرصه عمومی عمل می‌کند.

۸-۱- پیشنهادات کاربردی

بر اساس یافته‌های عینی و ذهنی این تحقیق، و به منظور ترجمه نتایج به اقدامات عملی و سیاست‌های شهری، مجموعه‌ای از پیشنهادات کاربردی در دو حوزه اصلی طراحی و مدیریت ارائه می‌گردد.

۸-۱-۱- پیشنهادات در حوزه طراحی و برنامه‌ریزی

فرآیند طراحی و برنامه‌ریزی این پروژه باید مستقیماً از دل نیازهای شناسایی شده کاربران نهایی برآید. نخستین و مهم‌ترین اصل، اولویت‌بخشی راهبردی به «فضای مادر و کودک» است. یافته‌های پیمایش به صورت قاطع نشان داد که این فضا، کلید مشارکت بخش بزرگی از زنان، یعنی مادران، در حیات اجتماعی پارک است. این فضا نباید به یک زمین بازی ساده تقلیل یابد، بلکه باید به عنوان یک مجموعه خدماتی یکپارچه شامل فضای بازی ایمن و استاندارد، اتاق نگهداری کوتاه‌مدت از کودک با حضور مربیان، و امکانات بهداشتی و استراحت برای مادر و کودک طراحی شود. دومین اصل، تأکید بر «دسترسی» به عنوان معیار اصلی مکان‌یابی است. با توجه به اینکه اکثریت کاربران سهولت دسترسی را بر مرکزیت مکانی ارجح دانستند، پیشنهاد می‌شود مکان نهایی پروژه پس از تحلیل دقیق مسیرهای حمل‌ونقل عمومی و شبکه‌های پیاده‌رو اصلی شهر انتخاب شود تا امکان دسترسی آسان و ایمن برای زنان از تمام محلات، به‌ویژه محلات محروم از خدمات، فراهم گردد. سومین اصل، طراحی برای امنیت با استفاده از اصول

شناخته‌شده «پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی» (CPTED) است. با توجه به اینکه «نبود امنیت» دلیل اصلی عدم استفاده زنان از پارک‌های موجود بود، به کارگیری راهبردهایی چون ایجاد خطوط دید باز، حذف نقاط کور، نورپردازی استاندارد و خواناسازی ورودی‌ها و خروجی‌ها برای به حداکثر رساندن احساس امنیت، یک ضرورت انکارناپذیر است.

۲-۱-۸- پیشنهادات در حوزه مدیریت و بهره‌برداری

موفقیت پایدار پروژه در گروی یک مدل مدیریتی کارآمد، پاسخگو و انسان‌محور است. یافته‌های کیفی این پژوهش، انتظارات کاربران در این حوزه را به خوبی روشن ساخت. بر این اساس، استقرار مدل «مدیریت انسان‌محور «به عنوان اولین پیشنهاد مطرح می‌شود. این مدل مستلزم برگزاری دوره‌های آموزشی مستمر برای کلیه کارکنان با تأکید بر اصول ارتباط مؤثر و رفتار محترمانه است، موضوعی که پرتکرارترین درخواست در پاسخ‌های تشریحی بود. پیشنهاد دوم، تدوین برنامه زمانی منعطف و افزایش ساعات فعالیت است. با توجه به سبک زندگی زنان شاغل و محصل و همچنین شرایط اقلیمی، افزایش ساعات کار پارک در فصول گرم و به‌ویژه در ساعات عصرگاهی، یک نیاز جدی است که به افزایش چشمگیر ضریب استفاده از فضا منجر خواهد شد. سومین و راهبردی‌ترین پیشنهاد، تبدیل بازارچه‌ها به «مرکز رشد کسب‌وکارهای خرد زنان» است. این اقدام، پارک را از یک فضای صرفاً فراغتی به یک موتور توانمندسازی اقتصادی بدل می‌کند. همانطور که در جدول ۹ تشریح شده است، این مرکز باید یک برنامه مدون شامل آموزش، تسهیلات فیزیکی و حمایت‌های بازاریابی را برای زنان کارآفرین فراهم آورد تا به صورت پایدار به استقلال اقتصادی آنان کمک کند.

جدول ۹- چارچوب پیشنهادی برای برنامه «مرکز رشد کسب‌وکارهای خرد زنان»

محور برنامه	اهداف کلیدی	اقدامات اجرایی پیشنهادی
آموزش و مهارت‌افزایی	ارتقای دانش و مهارت‌های کسب‌وکار	برگزاری کارگاه‌های مستمر بازاریابی، قیمت‌گذاری، و مدیریت مالی.
تسهیلات و لجستیک	کاهش موانع عملیاتی برای فروشندگان	طراحی غرفه‌های استاندارد، ارائه انبار موقت و وسایل حمل بار.
شبکه‌سازی و بازاریابی	افزایش فروش و دیده شدن محصولات	ایجاد برند مشترک، راه‌اندازی صفحات مجازی و برگزاری جشنواره‌های فصلی.
حمایت‌های مشاوره‌ای	ارائه راهنمایی تخصصی و مستمر	حضور دوره‌ای مشاوران کسب‌وکار و ایجاد شبکه هم‌افزایی بین فروشندگان.

منابع

۱. Anneroth, S., Ferlander, S., & Jukkala, T. (2024). Public Spaces are Failing Girls and Women: How Feminist Planning can Learn from Social Innovation. *The Journal of Public Space*, *9*(1), 109-114.

۲. Datta, A. (2021). *Gender, urban spaces and gendered resistances: Towards inclusive and fear-free cities in India*. Reflections on 21st Century Human Habitats in India.

۳. Chen, L. (2025). *Research on Urban Social Spatial Structure from the Perspective of Feminist Geography*. International Journal of Global Economics and Management.

٤. Mukwidigwi, T., & Naidu, M. (2025). Embodied spatiality: mapping gendered exclusion and women embodied right to the city in KwaZulu Natal, South Africa. *Gender, Place & Culture*, *32*(3), 439-458.

٥. Cumur, Ş., & Topçu, K. (2022). *Gender Inequality: Woman and Urban Space*. Artium.

٦. Qiu, Y. (2024). *Gender Inequality in Public Toilets from the Perspective of Urban Feminist Theory*. Journal of Education, Humanities and Social Sciences.

۷. Barker, A., Bravo, L., & Petrella, L. (2024). Urban development together with girls and young women. *The journal of public space*, *9*(1), 1-10.

۸. Magalhães, A. B. C. B., Barbosa, D. K. S., Novaes, C. H., & Araújo, F. S. (2021). *MACEIÓ PELAS MULHERES: Apropriação feminina dos espaços públicos*.

۹. سازمان خدمات طراحی شهرداری‌های استان اصفهان. (۱۳۸۴). طرح هادی شهر درچه: گزارش مقدماتی.

۱۰. مریم جامی اودولو، محمدحسن یزدانی، اکبر اصغری زمانی. ۱۴۰۲. تحلیل نقش حق زنان به شهر بر مبنای جدایی گزینی جنسیتی (مورد مطالعه: پارک بانوان شهر اردبیل). جغرافیا و روابط انسانی ۱. ۲۶۰-۲۸۸.

۱۱. Massey, D. (1994). *Space, Place, and Gender*. Polity Press.

۱۲. مرضیه صفری، علی شماعی، علی موحد، پروانه شاه حسینی. ۱۳۹۹. تاثیر حضور در فضای زنانه بر حق زنان به شهر با نقش تعدیل گر انگیزه (مورد مطالعه: پارک های بانوان شهر اصفهان). توسعه روستایی ۲. ۴۱۵-۴۴۵.

۱۳. Carvalho, C. (2021). *Critical spatial thinking in women's resilience for an inclusive city*.

۱٤. Oldenburg, R. (1989). *The Great Good Place*. Marlowe & Company.

۱٥. Kern, L. (2023). *Feminist City: Claiming space in a man-made world*.

۱٦. Peterson, R. (2021). *Designing a feminist city: Public libraries as a women's third place*.

۱۷. مژده مختاری، منصور یگانه، رضا افهمی. ۱۳۹۹. تبیین مولفه های کالبدی منظر باغ های تاریخی در بین بانوان مراجعه کننده به آنها (با رویکرد ارتقا کیفیت شفا بخشی منظر) (نمونه موردی: باغ های تاریخی شهر شیراز). مطالعات میان فرهنگی ۴۴. ۱۰۱-۱۲۶.

۱۸. Askarizad, R., He, J., & Dastoum, M. (2025). *Gender disparity in public spaces of Iran: Design for more inclusive cities*. *Cities*.

۱۹. Rampaul, K., Magidimisha, H. H., & Chipungu, L. (2022). *Gender mainstreaming in the urban space to promote inclusive cities*. *The Journal for Transdisciplinary Research in Southern Africa*.

۲۰. Akbari, A., Lotfaliyan, N., & Hasanpour, M. (2021). *Practical strategies and smart city solutions to promote women's security in public areas: Case study of Tehran District 16*.

۲۱. Harumain, Y., Zaid, S. M., Goh, H. C., Nordin, N. A., Woodcock, A., McDonagh, D., & San, L. W. (2024). *Perceptions on public transportation safety among female users in Malaysia*. *Journal of Design and Built Environment*.

۲۲. Singh, R., & Choudhury, S. (2025). *Designing inclusive cities: A framework for gender and age-responsive urban mobility*. *International Journal of Scientific Research and Applications*.

۲۳. Terraza, H., Orlando, M., Lakovits, C., Janik, C., & Kalashyan, V. (2020). *Handbook for Gender-Inclusive Urban Planning and Design*. World Bank.

۲٤. Locatelli, J., & Freire, L. (2024). *Feminist strategic design as an articulator of a city by and for women*. *Ensus Journal*.